

الله ثم وجهه الباقى الى خراب لينسى الافتى سبعة وفى التوراة كذلك فى كل دينها الدينية من جميع الاخره وفى سبعة الاف سنة
وكان على سبعة ملائكة يحيى بكل افتى بدينها بهيرات باسمه وبراءة من تلك الملة رفع اعلام دينه القويم وصرائله مستقيمه كان فى الافت
الاعلى عدم عليه السلام وفى الثانية اذ سر فى الثالثة نوع وفي الرابعة ابراهيم حتى الخامسة موسى حتى الستة هداه
عيسى عليه رحمة الله واصحابه وسلم الذي عقى ببابنونة وفدتى الالف فى ذلك الماء الاول لزعل الشكينة للمشربي والثالثة طهري فـ
الرابعة للشمس الخامسة للنهرة والساادسة لعطارة والسابعة للتقر والمستوى على افتى ومهمن الافت وعلى افتى اذ حبس
الباوه على افتى نوع حرف سليم وعلى افتى ابراهيم حرف الدال على افتى موسى حرف الماء وعلى افتى عيسى حرف الواو وعلى افتى محمد حلم
حرف الراء على وذهب سجين على ابن عمر الدين باسم عبد والروج بكل سلاح افتى قال لم يحصل على اثباته وستون افتى سنة بعد درجات الفلك
وزكر العين راح ساما طويلا جلوسا آخرة اجتماع الكواكب في آخر العصر من سوت عتكمى كما كانت سجين تحركت من دل نعمتها تجزىء يوم ما يفتح لهم
العالى عندهم فى بدر الحساب كثر حماضنى ما ذكر انما يوطئ بالنظر لا يغنى عن الحسن شيئا ويوجه على كل عمل زين قوله الشهادتان بنبر الحكمة كان
ملائما لوضع الاخطار الكواكب فيجوز اذا امرت بعد الافت ان يجدت قطع كالاسنان بالذى يكين فيقاوه بكل مدحه من الطيائع الاربع
التي فيها ادلة من بعد الافت مررت فى سنته يقصدها انقطع عمره فهم سلخ قسمة باقى من شفاعة كلها بجوز مشبكه على عمر العالم والكواكب في ملائكة الارواح
محملة بالغوى مختلفة الاجرام فوالدليل على ان الذى يصيب كل كوكب كل يوم انتقاله ولا اكثر ق馥عهن تعقو بعضا مرتدى المسوقة
وقعلى كاجار فى القران قال المخطاى وناى السجى وثى لاسکر فيه فقد ذكر جميع من لهم ابن اللثير فى مثال المطرى يدين بالباطل بوضوء يلتفقة
وهو متساوى بين ذات اصحابه وذاته وذكره ايا القرچ فى العلل وصف بعضه برواياته بالوضع وقام
الذى تديهات النصوص فى قيادة الدر وابها ونفس بجان ذلك انة قطعى لا محبه عنده ولا يعلم متى ذاك الاسم سجاهه وتعالى
 فمن عمنه بعلمته بحسبه وسبعين من علم المخوف وبحكمه صوصال مثل طهرب واغون الطبران ابو نعيم قال ابن الميزار اسما اسما غدا
الضحاك بن ثالث الجوزي باسم اسنا واد وابن المقذه ذكره انسى ابن بداع اتابه : ... : ... : ... : ... : ...
ونعلمها بحقيقة اسما مثلا اسما مثلا ملطفها ذكره انسى ابن بداع اتابه : ... : ... : ... : ... : ...
قال المخطاى وذكر العنكبوت وابن سدة وابن سهمان ...
لذا احمد على اسنا وخبره وقال فى الرواى الافتى ... : ... : ... : ... : ...
ويعقد له اسنا اسما وطالعه اسما ... : ... : ... : ...
اسنا واصحابه قال ابن المخطاى وذكر اسما اسما واصحابه اسما اسما وطالعه اسما اسما وطالعه اسما اسما وطالعه
الذى تديهات النصوص فى قيادة الدر وابها ونفس بجان ذلك انة قطعى لا محبه عنده ولا يعلم متى ذاك الاسم سجاهه وتعالى
فلا ينفع اسرا على اسما وطالعه
الجلال البيوطى فى رسالته الكشف انه لا يتجاوز الخامس يلي يتصفح ما ثبت فى اصحابه فانه قد ذكر العدد ويسقط كسره من بعد
في رواية ان عمر مسلم سبعون سنة مع ان الصحيح ملايت وستون كافى روايته واما رواية خمس سبعون فمحولة على اعتبارها

الولادة ومتى وفاته فجئنا كذلك بغير تعيين في محل حل المقاوم والكسير بل يكون الكسر من المفترض ذلك في يوم الولادة وان يجيء
 الدنيا ثانية لافراص الكسورة ابهره شد المرضي نعيم بن عباد حمل بن قبيط على جثمان المسن على المدى ثم سنتين بعدهما
 الالاف المسن يعيش ويكون بقيمة اثرا طاسا غنم تتفقى قبل اخمسينه وكذا ما اخره بعدهم ايضا عن جعفر قال يقوم المولد في سنته
 وقال ابوحسن محمد بن الحسين بن ابراهيم بن عاصم السجزي قد ثوّرت الاخبار واستفاضت بكثرتها عن خبر الاخبار
 الا حيا وبمحبته الحمد لله وان من اهل بيته وانتهيا لك سبع سنين في الشهداء والارض عدلا وانه يخرج من عصيته عصياء على قتل
 اليهود والذباب لعدة باطن فلسطين في اليوم نفسه الامته وعيسي خلفه في طول من قصته وامر وحذرا كلهم باقتبار الا جمال في نهان الساكت وبايت
 عليه من لا حوال ولا اقدر قال تعالى يسالونك عن الساعة اي ان مرساها فهم من كرمان الى االي ربكم ثم ما اوصيكم عنة
 رب لا يجيئكم وقتها الا به وفي اخرى مأيدتك بحل الساعة تكون قريبا في اخرى ان الله عز وجل علم الساعه هي من مفاجئ العرش لا يعلمها
 الله كما ورد في الحديث جبريل عليه السلام لما سأله النبي ص لكم اخبرني عن الساعة قال يا رسول الله يا ابا عيسى ان السائل قال فهل
 من اياتها احاديث انتي فحصل حوار مم دربيان اختلاف احمد وردت باضي باقي اذ ايام ونيا قد يدار به دلت صدرت عمر ونيا وعبد الغفار
 سمعت تازه كفتة اند تاکم ورکبت اختلاف جمع میسان اقوال محال هست حکما خشنا وایغرفته اند دلت پائیدگی گیوان رسک که شصت
 ون هشت هر دن ومه هزار سال شمسی ازان تا اویل سنه ثلاث وثلاثین سعاده زیر وجرد هشت هزار و هشت صد هشت دست دن
 هزار و هفت صد و چهل سال گذشتند و بین شق عدت عظیم ۴۳ باشد و باضی ازان تا سنه ذکور ۱۳۹۰ هجری
 و پنهان عقیب سه رات والا رفع اليه رب بعض الامر کله و فلاسفه هند گفتند اند که ایام و نیا صد سال بر جای است و یکروز او هزار چهار چند و
 چهار هشت تجھیز تیرتا و دواپر و نکاح و جمیع مقدار زیستی شیخی دوار ربعه چهل کهست که بیست هزار سال اسنی عدو و از هزار
 سال همکو هشتمین هزار کل کله پنجه عجیب هر کلیپ چهار هشت سی سی ایل بوالبشر عجیب داین دست بقار او لا و هر آدم میقاوچک کسری
 باشند که پنجه عجیب هزار کل کله پنجه عجیب هر کلیپ چهار هشت سی سی ایل بوالبشر عجیب داین دست بقار او لا و هر آدم میقاوچک کسری
 بست هفت چهار که بیست هشت سی و شصت که دست بقار او لا و هر آدم میقاوچک با تمام رسیده اند و الله عالم و تم
 لا تعلمون و حکما پارس گفته اند اول کسی
 ندان بعد بیان پیکان سیار سال
 بسیاریان یک شمار سال فرماندی یا سانیان نو دسلام سی
 و دارانی کل شناختن هزار سی و دو سال بوده است و چهار کس بعد زرده است با حیا و دین یعنی پو اختنده و ایشان صد
 هزار سلام و صد سلام راشمار و صد شمار را اسپار نامند و هزار هزار را فرد و هزار فرد و راورد و هزار هزار و راورد
 و هزار جادر اواد و کسته هزار و ازاد خواسته و حکما با ایشان یوز راپ گویند که عمر عالم است صد و هشتاد هزار سال است
 تار و ز طوفان همراه ازان تنقض شده بود و حکما مصر بر اند که در بدرو اغیریش منطقه البروج با معدل این هزار بزر و ای ای قائم
 بود و هر صد سال یک دیقیقه مائی شود و چون بر مجد یک منطبق شوند عالم بکثیر عدم رو و واژین حساب قوع طوفان را منیز چهار
 و پانزده هزار و دو صد و چهل پنج عالم باشد و حکما بر برگویند که پیش از طوفان چهار بار معدل بر منطقه منطبق شده است پس
 اغیریش بقول ایشان مقدم باشد از مبدع مصریان چهار کر و رو هشتاد و شش همک سال اغارت بنا مصروف سنه ستر که پنج

و هفت هزار و هشتاد و پنجم عالم است و دیونا نیان گویند که طوفان لوح در سنه و هزار و چهارصد و هشتم عالم ماقع شده و
مکار روم و شام و فرنگ اتریخ و عرب بد و علما زیارت آدم علیه السلام گزندوازان تا آغاز سنه هجری شصت هزار دیکصد و
پیکسال بقول ابو سیفی شده اند و یهود و مدت دنیا از سیوط آدم تا فتح عالم هفت هزار سال گویند و اصحاب پندتند
در هزار و هشتاد هزار و هشت خود در اول نیوج محل تزد هزار بیت آلف الف سنه و عشیرن الالف سنه
شیخیت مجتمع پیشو ندواین جمیع مدت سیزده هزار کاه این کوکب براس حمل فراموش و مکونات شکله یعنی صحن و بات و حیوان
که عالم کوئن و فسا و حاوی او بست و ازان تعبیر حیات دینیوی میرود فاسد گرد و پیسا و این مکونات عالم سخنی تا ده طولین میباشد
لذت اگر این کوکب دچات و جوز هرات در بیچ نکت متفرق شوند و چون متفرق گردند پدایت کوئن بعد فسا و شود و احوال عالم
سفلی عوی باز اول کند این عوی بعد بدرا لامایت باشد و برای هزار احذار این کوکب دچات و جوز هرات چنداد و ابرهت و درین ترتیب
و هر دو دلالت میکند بجهزی از مکونات چنانکه در کتاب پیشان نذکور است و این تجھیت مترسع از قول برای هست و اصحاب پندتند
از قدم ایند گفته اند که در هر سه نکت و شصت هزار سال شمسی تمام عالم ملاک میگرد و همین قدر مدت هاک شنده باز جمیع عوی میگند
و در پل او بدل و میگویی آید و پل ابد اتما لامایت میرود و گویند که از ایام عالم تا طوفان لوح که هشت هزار سال شمسی
بتو و از طوفان تا سنه هجرت محمد پرسه هزار و هفتاد سال از چهار ماه و چند روز گذشتند و هاچی از سیزده هزار تا ایند
دنیگریک لکت هفتاد و چند هزار شمسی است و او شیخیت هجرت است و اصحاب بجهزی گویند مدت عالم که در آن کوکب دچات و جوز هرات
براس حمل مجتمع پیشو ند جزئی از هزار بجز هرات از مدت سندند و این قول نیز مترسع از قول برای هست و آیوه شر و ابن الحجت
گفته که بعض فرسان عقاید و اندک عمر دنیا و وارد هزار سال بشمار بر وحی است هر بیچ راه هزار سال است و ابتداء امر دنیا در اول آلف
بو و هر کاه آخر هر افت ازین ایوف متقارب پیشو زمانه سختی می آید و بلا یابیا میشود زیرا که او اخ بر وحی در حدود نخوس است و هر
آخر سیزده عشارت و هزار احذار ازین کوکب لایت هزار سال است و این بوجت گان کرد که از رو و رسیمیس ناتمام بیش بخیز از هک
نوشیه ایان سنه هزار و هشت صد و هفت سال گذشتند است و ازین بیچ برج جدی و تدبیریکس پود و ازان بروز

اول از هجرت هشتاد و هفت سال شمسی بیست و شش روز بوده
ماضی شده پس این بهمه تا قیام بزد هجرت سنه هزار و هفتاد و هشت سال است صدی و هفت روز
سال است بشمار کوکب بعد و خودش از عمر نزدیک است که عمر دنیا است که هفت هزار سال است و طوفان برینیه این بیت بر سر کیک
و هشتاد هزار سال شده بود و قوچی گفته عمر دنیا شصت هزار سال است هفت هزار برای کوکب هزار سال
و یک هزار راس او یک هزار ذنب او در تدبیر الاف شکله نمود اعمار طویل شد و در الاف کوکب سیاره بر کوکب هزار سال
عمر دنیا نزد هزار سال است بعد در وحی اثنا عشر پر برج را یک هزار سال عی هر کوکب از کوکب سیاره هزار سال و قوچی گفته
و یک هزار سال است بزیادت یک لاف برای راس قمیک ای ای ذنب قوچی گفته عرض شهادت هشت هزار سال است و دو
هزار سال در تدبیر برج حمل قیاره هزار سال در تدبیر برج ثور و ده هزار سال در تدبیر برج زاده و اعمار درین بیاع اطول زمان
ابودهست باز تدبیر برج شانی است در مدت بیست و چهار هزار سال و اعمار دران بیعت برج اول که تزوی و تدبیر برج ثالث پنجم

هزار سال بود و تدبیر بیان ششم هزار سال و قومی گفته مدت از آدم تا طوفان دو هزار و پیش از سال چهار ماه و پانزده روز است و از طوفان تا ابراهیم نهصد و هر چهل خ دو سال هفت ماه و پانزده روز و این هفت هزار و دو صد و پیش دسته سال است و قومی از زیوگفته خود و نیاپیشند هزار سال بودت منحصر و هزار جیل این قول را از قول موسی علیه السلام در ناز وی تغیییر کرد و که کیک هزار جیل است که کیک جیل پیشند و هم از قول او در زیوگ که حق تعالی با ابراهیم علیه السلام عده کرد و که یقایز بشتر تایک هزار جیل است و از زیجا برآوردن که مدت دنیا پیشند هزار سال بودت و این قول خود را مستظر کرد و اندیشید قولی که در تورات بود که اعلام آنی است که حظ و صایه لاف جیل ع آتو احسن علی بن حسین بضم وی در کتاب خبار الزمان از اوائل آورده که ایشان گفتند اندک در زین پیش و پیشند است ذی ارجواح وایدی و بخشش و صوت مختلفه بعد مذازل قبری و در منزل امتعی منفرد و شناخته میشند آن است بدان منزل عز عز کرد که مدبر این احمد کو کتاب بهته بود و ایشان حبادت آنها میکردند و علی بن طالب گفته این است بدان منزل عز عز کرد که مدبر این احمد کو کتاب بهته بود و ایشان حبادت آنها میکردند و علی بن طالب گفته قبل آن دم در زین جن بوند و برآسان هی پریدند و بالا نکرید ملاقات وسلام میکردند و اخبار آسان هی آموختند بعده قومی از ایشان تبرد کرد و خونهای را نجت و بعیی برطاعت خدا باقی نماند ابلیس هم از ایشان است و گفته اند این جن است و یک قلبیله پوک و بعضی گفته سی پنج قلبیله و هر قلبیله را با دشمنی بجوشتن آنها خدا و دارم کردند و بعضی گفته عمران ارض بقبائل ع احمد بسیار بود منهم اطعم و ارم و اسحن و البیون اسحن و السین او تعالی آسان ام بلکه وزین را بجن آن با دشناخت تا آنکه بوجبه فکر مادر بر هست قدر کس سبعه آلاف سنته رواه سعید بن جعیرو و حبیب جبار گفته الدینیا استه آلاف سنته رواه سفیان و هبیب بن منیثه گفته قدر خلاص الدینیا خاسته آلاف سنته و تخلصه سنته این لا عرف کل زمان ممندا و من فیه من الا بنیار علیهم السلام خیلی بله فکم الدینیا تمال سنته آلاف سنته و آن عز گفته سمعت رسول الله صلیم يقول جملکم فی اجل من کان قلبکم من صلوة العذر لی مغرب السمسار رواه عبد الدین و دینار و فی حدیث ابی هریزی و احمد بن ثوران عما ایام دنیا و اسخنیتا بکسر سکه و ضمها و آنچه بن حسن بعلم این در کتاب لاکلیل ایه که زیرا و پیشند صد بست که سه جزو و پیشند هزار و از خوبی سنته قمری است صد پنجاه و چهار روز بیرون از این هشت چون نیاپیش هزار سال و یکم و ز هزار سال شد سینین فقر شش شانزده هزار سال کردید و هر کجا نایزد نایزد و آنرا در اینجا حقیقت چهار هزار و پیشند صد سال ایشان است و پیشند هشت خوبی است ضرب نایم بست هشت آلف آلف آلف آلف آلف و اربعون آلف آلف آلف آسینین بیرون می آید و چون نیاپیش ز جمع باشد و با این عدد دشل سدنی یاده کنیم این عدد حقیقت و آبو جعفر محمد بن جبریر طبری گفته الصواب بر القول مادل علی صحیح است اینجا اوارد بعده حدیث اجل ذکور و حدیث بعثت انا و الساعه که این جه اشار بالسبابه و قوله علیه السلام بعثت انا و الساعه جمیعاً کا و دلت لتسقیفی آورده و گفته معلوم اکن بیرون اوله طبیع استمش آن خروج و بشری کان صحیح اعنی بنی صلیم قوله احکمک ائم و قولک بعثت ایخ و کان قدر بایران و سط اوقات صلوة العصر و ذکر فاصار ظلک کل شی شنیله علی التحری ایم کیون که در نصف سبع ایام زید قلیل ای و نیقص قلیل ای و کذک فضل بایران و سلطی والسبابه ایم کیون نخوا من فی لکه کان صحیح ای مع ذ

عليه السلام من يحيى الله مثله يوم عيده الامنة لصحت يوم يعني نصف اليوم الذي مقداره الف سنة فاعلى العقولين اللذين حددوا
 عن ابن عباس في الآخر عن كعب قال اربعين او اماكن كذلك كان قد جاء عنه عليه السلام ان الباقى من ذلك في حياة نصف يوم
 وذلك خمساية عام او اماكن في نصف يوم من الايام التي قدر الواحد منها الف عام كان معلو ما ان الماضى من الدنيا الى
 قوله صللم ستة الاف سنة وخمساية سنة او نحو ذلك قد جاء عنه صللم بخبره على صحة قول سقان الدين اكلها ستة الاف
 سنة لو كان صحابا لم يجد القول الى غيره وهو حدث ابى هريرة يرفعها اختبأ فى نون عالى اليوم منها سدس الدنيا فقيمين من انجابر
 ان الدنيا كلها ستة الاف سنة وذلك نسباً كثىر كان يوم الذى يحيى يام الآخرة مقداره الف سنة من سنى الدنيا وكان
 اليوم الواحد من ذلك سدس الدنيا كان معلو ما ان جسمها ستة ايام من ايام الآخرة وذلك ستة الاف سنة اى من وابوالقاسم عليه
 كفته تامروز انحو فات وهي صللم پانضجهندر سال گذشته بدت ودر حدث ابى يحيى الشاذلى اخره نفى زيادت بن نصف نيت وذهور
 قول حى بعثت اى خروه چيز مکي پدان يقين حقطع بمحبت تايل طبرى كفت موجودت بلکه در تايديش خیازین خرگفته اندیعنی میان
 انخفرت صللم و میان ساعت کدام نبی و شریعت نیست با وجود تقریب بحیر ساعت کام تعالی اقترب السعاد و قال قی امراء فدا تستحقون
 و لكن حین پنچونیم که بعثت انخفرت صللم در الف آخرين مرضی سذوق از روی است و نظر کنیم بسوی حروف مقطوعه در اول هوا آنرا چهار ده
 باین جمیع عالم میطمع نفس حق کر همی یا بسیم باز چون بحسب پیدا شمار کنیم نصد سال حیشتو و اوت تعالی هائل سورا بجز باین حروف
 تسبیه نکرده پس بعید نیست که از بعض مقتضیات و خواص و اشاره باین عدد باشد زیرا که حدث الف سالع کرد آن رسول صللم
 بعوث شده سابق مذکور کرد و یکی از حسابات بعثت میان صللم باشد یا از ولیت یا از هجرت و همه قریب بکسر
 است فقد جاء اشراطها ولا تائیکم الابتعة و آن انخفرت صللم مردیست کان حسنه امتی خیقاً اذن يوم من يوم الآخرة و ذلك الاف سنة
 والرسارات خصصت يوم و درین و دریش تهمیم حدیث تقدیر و بیان و هست زیرا که پانصد سال گذشته واست باقی هست و شاد
 بجز منچه گفته مدت ملت اسلام ته صد و ده سال پرسکند بجهل و خاهزت و بعد احمد و ابو حشر گفته ظاهر شود بعد یکصد پنجاه
 سال از سنین هجرت اختلاف کشید و در ای سده بمناخی کسری دو شیر و ای را خرد و اندک در عرب بیوت ظاهرا شده و ملکه شاه
 ملک گردند و ولیان ریشان زهر و در شرف بدت و
 میزان بدت وزهرو که دلیل یزیر پاشد و احمد بن هان و
 و می گفت که گذاشتر رس ببر و این و انتقال بیوی عز
 مالک شرق و مغرب گردند زیرا که مشتری و ولیل زار ای هست و می تدریز زهر و که دیز عرب بدت قبول کرد و قران از ششم
 هوانیمه بسوی مشکله ماینه و برج عقرب که این شملت مان بدت انتقال نموده و این دیز لیل ع بدت و این دله متفقی بتعارف است
 اسلام یقید و دلیل زهر بدت که یکهزار و سنت شاهی پاشد و لغایل و می گفته بتعارف هلام وزرمان بخی امید یقید مدت قران که بیست و آن نصد شصت
 سال شمسی ته چون کان بعد این چهارتاده بسوی برج عقرب کشید پنکه در ابتدای مدت و دونفع شکل غلکان بیست خود که در ابتداد ابو سرتیگر و درین خیزی
 دخل ایهاد و موجب خلاصه ملک بتجدد و شود و گفته اتفاق کرد و اندیز آنکه خرابی ایم باستیلار مار و نار باشد تا آنکه مكونات باسرا باهلاک گرد و دین
 و قیمی باشد که قلب سد بسته چهار و برج ایم که حدیث نیز است قطع کند بعد نصد و شصت سال آنها بی از قران مدت

گویند پادشاه زامبستان دو بان نام علیکم السلام بازدید امامون فرستاد نامون او را از مدت مکتبی عباس پسر سید وی خبردا و بخوبی خلاصه کنک از عقبه ادر او و تخلیپ هم بر خلافت و گفت اول طیم متغیر شد و حال ایشان به گرد و ترک از طرف شمال شرق ظاهر شوند و مالک فرات و روم و شام گردند و یعقوب بن اسحق کندی گفته مدت مدت سلطان شمش صد و نود و سه سال بیت و تدقیق حافظ ابو محمد علی بن جعفر بن سعید بن هرم گفته ولما اختلاف الناس فی التاریخ فان الیهو یقولون اربعة آلاف سنة والنصاری یقولون الدنيا احمسة آلاف سنة و ما سخر یعنی اهل الاسلام خلاقطع علی علم حد و معروف عندنا و من ادعی فی ذلك سبعة آلاف سنة او اکثر او اقل فقد قال بالماتقطع عن رسول الله صلی الله علیه و سلم فیه لفظ تصحیل صح عذر صلیم خلافیل نقطع علی ان الدنيا امّا لا يعلمها الا الله تعالیٰ قال بعد تعالیٰ ما شهدتم خلق السموات والارض ولا خلق القسم و قال رسول الله صلیم ما شتم في الامر قبلكم الا كالشعرة البيضاء في الثور الاسود والشعرة السوداء في الثور الا بيضاء في هذه نسبة من بربارا وعرف مقدار عدد اهل الاسلام ونسبة ما يأبههم من محسو الارض وانه الاكثر علم ان الدنيا امّا لا يعلمها الا الله تعالیٰ وكذا كفى لصلیم بعثت انا واساتحة كهاتين ونهم اصعبهم المقدّسین للسباتة والوسطی وقد جار المرض بان الساعۃ لا يعلمsti تكون الا الله تعالیٰ لا احد سوا فصح اهله صلیم انا عن شدة القراب لفضل السباتة على السباتة اذ لا وارد ذلك خذت نسبة ما يأبه من الصعب من نسب من طول الاصبع وكان يعلم بذلك متى تقوم الساعة ونها باطل و ايضا فکان تجوان نسبة صلیم انا الى من تعبدنا باتنا كالشعرة في الثور كذلك بمعافاة الله من ذلك فصح انه عليه السلام انما اد شدة القراب لصلیم باربعمائة مائة هیئت والله تعالیٰ اعلم بما يقى للدنيا خدا اكان بـ العدد العظیم لاستیته لم عند ما سلف لعقلته وتفاهته سنه بعث اربعائمه ما هیئت والله تعالیٰ اعلم بما يقى للدنيا خدا اكان بـ العدد العظیم لاستیته لم عند ما سلف لعقلته وتفاهته بالاصناف الى ما يصنف فهو الذی قال صلیم انا نناصیف ما يصنف كالشعرة في الثور والرقطة في ذرع الحمار وقد رأیت بخط الامیری بن الصارق قال حدیثی محمد بن سعویة القرشی الله راضی بالهندر بدال اشتان وسبعون الف سنة وقد وجد محمد بن سلیمانیکیان بالهندر مدینیتیه یورخون باربعائمه الف سنه قال ابو محمد اللاله بلاله کل کار و لا و لا بد و نهایتہ لم یکن شئی من العالم موجود واقبل ولشیه الامر من قیام من بعد و الله اعلم انتی گویم بلده قنوج که وطن محمر سطور بیت تاریخ اوچهار هزار سال بالیقین بیت و سکندر و والقرآن محارب کرده و قیام این عدد معلوم نبیت ^۱ ایام زیارت آبوده باشد و چنین بیرون فیض آیاد او د بعض موخرین قبر شیخ علیه السلام اشتان میدهند و الله اعلم و سه نهایت عالم یافته میشود و تطبیق در مالک خیلو ^۲ رماخن فیه مطابق قول منادی و قول علی قاری و ابن حیی و جماعت محمدیین یورخین ایل اسلام و محققین یعنی محمدیه آنتی که امریده خلق خارج از علم خلق بیت و بجز خالق کل تعالیٰ شاش احمدی بدان مطلع غیبت و سخا ابد شد و حدیث صحیح ما المسئول عنها با علم من اسایل و آیات قرآنیه جبست قاطع و برآن شاهد و رفقی علم وقت بدرو فشار عالم از خلق و ستاثر بودن خالق بدان ^۳ در بهاران زاد مرگش در روی بیت بر پیشه کی و اندکه این باغ از کی بیت قطف این یهود که گفته شد تعلق پامزبان داشت و امامکان پیش از اچهارشان است یکی آنکه نقل اجسم از روی دور باشد دوم آنکه قابل اشاره حسی بوسوم آنکه مقدار می داشته باشد چهارم آنکه باعث استعمال دو جسم در آن واحد باشد و در تعبیر آن فلاسفه را اختلاف است چنانچه فلاسفه هند و اسراقیان جو هرجرد را و بعضی

فهای خلا را و بعضی سطح باطن حجم حاوی امکان گویند و بعضی آنرا جوهر و بعض عرض خواهد و در مطلع موئیخان مکان داشت
 است از بقیه عینه محمد بن محمد و مفرد صفت و مسنه باسی سخن در بیان صوت زین فی حدود و مقادیر اقالیم در مقدمة کذشت و صور
 زین به شاهد تساوی زبان طبیع و غریب جرام نیزه هنگام اعتدالیین می تشابه هر کاشش در کثراحوال و معاینه پرچهای سقا
 چاریه در بخار و انها پیش از دوست سکان انش فی روس سایرین رفع قبل از شاهد اقدم شان کردی است بر طریق همکار و گویند
 اینچه از کتاب اهل هند و اسلام سطح آن مستفاد می شود مشاهد آن همین است که چون هنگام شوید صوت کرده از سطح آن باز پرست
 محوزن کتب بدلت راه هنگام بیان هریت رفع برای خهم سامعان بیان اش بصوت سطحی فرو رفقاء و مولوی فیض الدین و ملبوی
 در رسالت تکمیل تو شهادت اهل الشرایع یغمون من مثل قوله تعالی و الا من فرشاد حابا و سلطنت اهنا سطح مستو و احکام یعنی توکون
 کرویها بالادله الصیحه خیتوهم اخلاف و یعرف با انقدر لمحوس منها میگل اتفاقه سطح مسفو فان الدائرة کلماعظمت مثل باید
 اجزائها فاستوانها با اعتبار محسوسیه اجزائها و کرویها با اعتبار محتواهی جملتها انتی و هنگام تقسیم عمارت همکار هند بدایت آن از
 قطب زیرین حکماییونان از منطقه آن غازه اند و پیون فی زمان پستان حوال نیز فی صوت آبادی آن بسبیب فتن سکان هنگی
 در مکانی دیگر و سخنی همیداشته گردد بعد بعض سلاطین هند و پارس تحدید و دلایات هند و پارس شد در وقت اسکندر و می
 جالینوس کتابی در علم جغرافیا یعنی بیت ارض تو شهادت بوزان بعد طلیموس مصری کتابی مبسو نوشته مگر از شده صدر سال که
 بسبیب شریت آمد و شد بجهات عمران بسیار ظاهر شده اند کتب مبسو مدون شد و در رسالت تکمیل فی و منها اخلاق الطیائع
 الاضریه من الا قالیم والبلاد و سعادما و جلما و بد و ما و حضر ما و من الکیفیات الزاجیه و عادات القوم والهنو و یقع في مدارکم طول الدنی
 والعرب بعكس منها اخلاق الاستعدادات بحسب الصور الشخصیه و الصفتیه الفایضه على الموارد القابلة لهم بمقتضى العناية الازلیة
 ومنها اخلاق الاوضاع السعادیه بحسب الاراده و احوال القراءات الكلیه و الجزئیه و طوایع الموالیه و المسائل فی جربه البنتوان من کتاب
 الشمر المشتری فی سابعه اکشفت لحقیقته الاسلام وخرج من جنینه اليه و نید کران فی قوع الدراری علی الطالعه والمشعر
 و اقسام همهم الغیری بالسعودی یصوب الکاران فی ابو... آن بیان ... چه در بیان مقدار تأخیر است مرحومه احمد وابو
 باستان و جید از سعد بن ابی و قاصی دایت کرد و اندک گفت: ...
 خود از آنکه تاخیر در ایشان را نیم روز گفته شد چه مقدار ... شنیده و در سوی بال افسد ... ظاهربیت این است ای لا رجوان
 امتی عنده بمال یوخریم لصف يوم ای فی الدنیا سی ایام الاخرة قبیل بعد کم لصف فی کل اليوم قال حسنه امام سعادی در سر
 جاسح صغیر گفتہ قبیل المعنی ای فی لا رجوان یکون لامتنی عند الله مكانة بیوهیم من مالی هنر ای اشتباہ حمسیا تسنة مجیث لا یکون
 اقل من فی کلی قیام الساعه ایهی یعنی ایت را تز در بحی دین قدر دلکانت و مکنت و قرب منزلت است که پانصد سال ایشان
 تکه ده و هلاک نکند و بقار ایشان کمتر ازین حدت خود بیو اگر بیشتر باشد تو اند بو شیخ عبد الحسن در اشغله الهمجا گفت ایشان
 کرد که در کمتر از پانصد سال قیامت قائم نمیشود و این است را هلاک نکند تاچه خواسته باشد ایهی گویم این خبر مطابق واقع شده
 قوت اسلام در سدهما نیان تا پانصد سال بحد زیرون مشهود ایها با انجیلی ماند و تاز ما ز خلیفه بیت و شیعیم مستقره باشد ایشان
 سال از هجرت کذشت و صنعت و درین عظم من اسلام بد وار کان شرعیه از وقت وی شروع گردیده و راس شیعیان ایشان

ششم و بعد سه تیصان خدافت بمن اهباس از دست هلاکخان السلطان غریب پیکرد که هنوز در ترقی است و سلامان غریب
 پیچیده شدند و تاییر و ندغیریت و ناتوان ترسیگر وند و کان مرالشده قدر امقدور ادای حق و قعده عظیمه و رخداد متعصم باشد که اخیر که
 خلها را عبا رسیده است در سه دش صفت پنجاه و سیش زیجوت در بغداد واقع شد و خالی از اتحام و اعتبار نیست بلکه مثل آن جاده
 در قزوین با خصیمه ام خالیم بر روی ارض نشان نمیدهند حکایت تفصیل و اجمالی رین جریده بمحاضع متعدده خواهد آمد و شر
 ابواب و حاکم از ابی تعلیمه و ایت کرد که فرمود رسول خدا مسلمان یحیی‌التدبریه الامته من افضل یوم خسنه صلح و تما
 عند الطبرانی یعنی خمساهه عام و این حدیث مویید حدیث اول است و از وی بقایه است هر چند تا پانصد سال پیغمبری نبھرت
 ثابت میشود و در روایت دیگر آمده ان صلحت متنی خلما یوم وان خسنه فلهای صفت یوم یعنی اگر صالح شد است
 من پیل در را پیکروز است یعنی پنرا رسال حاگر فاسد شد پس نهیم روز است یعنی پانصد سال از ایام الله که پیکروز نزد داده
 سال آنچه رین حدیث ناظر است در صلاح است تا پک لف سال این نیز مطابق واقع شد و تاگذشت تن یک لف زیجوت صلاح است و ز
 باقی ماند و هر چاه که لف ثانی شروع شد ضاد و امت افتاد که هنوز روز افزوون است و زینجا رحایات دیگر است که دلات طرد
 بر تاخیر دست این است یا دو لف و لمبذا با این چهار فسا و هنوز بحمده تعالی در اقطار ارض آثار اسلام باقی است اگر چه سلامان غریب
 ششم اند و اشراط که باید قیامت موضع نیافرته و نیز ازین حدیث ثابت شد که بعثت نبوی در متصف الف سادس است پنرا
 حدیث هر دنیا از سی طیه او در تاپناه عالم سهفت پنرا رسال سی یو میزدی که امر فرزیاده هر لف زیجوت گذشتند و آثار که باید ساعت پنرا طی
 میگذند و نیز در وحی اشارت است بقوت سلطان شریعت تا انتها لف زیجوت و لمبذا مجدد لف ثانی در مکتووب است و شدت
 یکم پیغمبر نعمان تو شدند که شروع اخیر است این است از بذایت لف ثانی است از ارتجال این سرو مسلمان زیرا که صنایع لف اخاصلی عظیم
 در تغیر اموال و تاثیری قوی است در تبدیل اشیاء اشتبه و سیوطی در رسالت الکشف فی مجاوزه قبره دامنه لاف گفته اند که ذات
 علیه الاماران مدة نهه الامته تزیید علی لف سنه و لا تبلغ الزیادة عليهما حمسه ایه سنه و فوکلک نه و رومن هر ق ان شیه اللذی
 سن لدن عدم علیه السلام الی قیام الساعه ^{۱۰} سنه وان البنی مسلم بعثت آخر لاف السادس ورداں لدجال یکش
 علی اس مائمه سنه و نیز عیسی علیه ^{۱۱} سنه وان انس یکشون بعد طموع شتمس من نظر
 مائمه و عشرين سنه وان پن لطفتین پس سنه لابد نهاده ایکشان لحدة الفا و حمسه سنه اصلی
 المقصود منه بعد میحوظی آثار واله را برین ^{۱۲} خدجو داووه در اشاعه گفته اشچه از ما مر مغموم میشون آنست که چه مدعی در سی هزار
 سال توفیت آند و عیسی بعد دجال حیل سال باز کار واه احکام فی المسترک عن بن سعوان عیسی نیز فیقتل الدجال فتحتیکن
 ارجمند سنه لاکیوت احمد و لاکیوت احمد و لیکن لیکن لرجل لغتمه ولد ایمه اذیه بوا فارع عوا و تمرا لامشیه بین النزاعین لاتاکل هننه
 و المحایات و العقار بلاله زی احمد و السیع علی بواب لدور و یا خذ الرجل اللذ من القمیخ فیذ راه بلا حرث فیجنی سمعانه ایه حدیث
 و این زیمیل سال بعد دجال ظاهر است و بعد عیسی امر را باشد از آنچه میگویی میگویی بسته بکمال والی ماند و برآ
 بقیمه ایه این دعا ^{۱۳} شهرا ز سفره نه سنه سه سال فرض پایید کرد و اگر زیاده نتوان گرفت پس این میکشد و بسته سال شده
 که در جهان ایشان ^{۱۴} بزرگ نهند و بین دست ^{۱۵} سانجا به است دیا اهل دوسال باشد جدا یا هر و زمان او و دار شوند و بعد طلو

شمس از مغرب مردم یکصد و بیست سال کث نمایند و در روزی آنده که شرار بعد خیار یکصد و بیست سال اند و نیز آنکه سومنان بعد از طلوع شمس از مغرب چهل سال ممتنع گردند پسروت در ایشان کنشپر این سنه صد و بیست سال دوی بعد الفتا امروز قریب به شتا و سال گذشت همچنان این چهار صد سال شد و تا تماهمیان مائده بچهارصدسی سال رسید گذشت قول سیوطی این بادت پانصد سال نرسد بلکه بعضی از قول تعالی فهل نظر و ان الان تائیم الساعه بعثت و قوله لام ایام الابعثة اخدر کرده اند که قیام ساعت در سنه بیفت بعد چهار صد سال باز الف قائم شود و په عدد در وقت بعثت یکهزار و چهار صد بیفت مشود و العلم عند الله تعالى پس خروج جهادی بر سر این صد احتمال قبوری دارد بلکه قبل مائده نماید خروج دیوال در عهد خلافت عیشود روی بر سر صد بیرون آید و محمل که تا خرگند تا صد و دویم و غوت نشود از وی این مائده عطوا و چون وی تا خیر کند لا بد است که بر انگلیز خدا ای تعالی بر سر این مائده کند برای ایام امر زین و چنانکه در حدیث شهود آنده است ان ایام بیعت لهمه الامته علی راس کل مائده سنته من یکی از ماءیه حله بیو و اقوی و ایم کم و ایمیت فی المعرفه من ای بربریه باست و صحیح سیوطی در مظومه خود گفتند و الشرط فی ذلک ای تمضی الامته و ہوشی حیاته میں الفته «یشار بالعلم الی مقاصه و مینصر السنته فی کلامه و ایت میکون فی حدیث قدر وی هن ایت ایضی و ہوشی و منع احتمال شایی است روایت نعیم بن حماد از محمد بن حنفیه که گفت یعقوم الحمدی سنته مائین و اخرج عن جعفر الصادق عشد و راهیها عن ای قبیل قال اجتماع النسیم علیه الحمدی سنته مائین و یا جمیع سیان روایات آنست که مراد بردار کیا نهیم اوست و این لفظ قسطنطیلینیه در سنه دو صد شود و اجتماع جمیع مردم بر وی در سنه دو صد و چهار باشد و این به استدلال رویه و قاطع دویں شایی خروج دجال بر سر صد بیت زیرا کیا اعتبار اول خروج او بشرق و او غای او برای خلافت است یا بجهت انگلیز چهار چنین بلکه بیست از اول مائده در عرف معدود از راس مائده مشود و بین تقدیر خروج جهادی در سنه بیفت یا ای میکنند پس قبیل مائده باشد و باعث نیست از خروج او بر سر صد و دویس از تا خرا شریدت و از راس مائده انتی کلام الاشاعه گویی ایم در سال قبیل مائده باشد و باعث نیست از خروج او بر سر صد و دویس از تا خرا شریدت و از راس مائده انتی کلام الاشاعه گویی ایم در سال کث جهادی بیفت یا هشت پانچ سال است و روایت حبیب بن زید: «سلام چهل سال بعد از میکنند دجال چهل روزه بماند و روزی از ایام او برای یک سال و روزه».

یک سیو ع شود باقی ایام بر طبق معناد روزه بماند و روزی از ایام او برای یک سال و روزه».

باشد و مکث مومنین چهل سال بعد طلوع شمس از سنه ایستاده بیست و سه ساعه متنظمه و مقتضی دوی روح در سنه یکهزار و هشتاد بود و تا آنوقت بحساب کوچهار صد سی سال برالف زیاده ثابت کرد و همین نایرین کیانه و دو صد و نو و سی هری هست بحساب سه طویل پانصد و نوی سال مشود و از نیجا ایام افت افزون شد بر پانصد سال بعد الف که سیوطی قرار داده بود و تیکنین فقط بعثت اتفاقاً میکند که باقی برای قیام ساعت از نایرین امر و زیکر صد و هفده سال باشد با اینکه شهود جهادی هم ظاهر نشده تا بد یکی از شرایط عظام چه رسید و از خروج دجال تا فنا ای عالم بحسب تشخیص سیوطی دو صد سال در کارهست و این نهادن فوای و آنید اور ایام بگفته این همه مظدویات است که بطریق اخبار احاد و اروشده و بعضی و میمیح است و بعضی حسن بعضی متعیف و بعض شهود بردارد و بعض نماید و غایت چیزی که با خبار صحیح صریح کشیده و مشهور که جدا معنوی رسمیده و جو رایات عذایم است که ارز آنها از خروج جهادی بیست و دوی در جهان بیاید و از اولاد خاطر باشد و عینا

بعد داد پر کند چنانکه بحور و شم پر شده بیود و مقاومت نهاده م بلکه در طبقه کبری و سلطنتی پر فتح نماید و خروج اجلاع را زن
او شود و عیسیه علیه السلام فرو آمد و در پیش حنفیان بگذار و هر چه سوای این هست همچه ظنونه با مشکوک است مالک علم بحقیقت
اکمال تحقیق قوف کویم حدیث نمکور دو احتمال دارد یکی آنکه مراد دو صد سال از بحیرت است و دوم آنکه بعد از این از
بحیرت است و موقتاً اول است آنکه جمیع یا اکثر آیات از زلزال حیرایخ و جفات و باریدان خون سنگ فتن اهل اعتقاد فرط
مزیج و میخ و میخ طیور و میخ از آسمان و غرق و نار و طاعون و جریان بعد ناتین واقع شده در آخر خلافت ماسون تا آنکه در
خلافت مشمول خیلی کثرت توالي پیدا کرد و موهنو ز در ترقی است و دلالت دارد و بر آن حدیث بهترین شما بعد دو صد سال
هر خفیف الحادث باشد و بطریق ضعیف مروی است که پیدا نشود بعد دو صد سال مولودی که باشد خدار او روی حاجت و
برین تقدیر ظهور آیات قریب بساعت مقید نخواهد بود باید بعد المأتمین اگر مراد احتمال ثانی است یعنی بعد دو صد سال از این
پس لازم نمی آید تا خر خدمتی نباشد وقت بنا بر جواز اختصاص آیات بعض آیات کبری بمحض وابتها الأرض و طلوع شمس از منغرب
هم کعبه و خروج نار از عدن و نخوان و بر بر تقدیر ظهور خدمتی بر سر صد آینده احتمال قوى ظاهر دارد و اگر متاخر شد پس
حق تعالی اعلم است یا حوال عبا و ويلاد **فصل ششم** در بیان خلافت بین امیر و عباسیه و دیگر ملوک و سلاطین کب و ولات
اسلامیه در عرب عجم فرمان روانی با استقلال با یکم این بالتعیی باستھاق یا تغلب کرد و اندوزمان حکومت ایشان نایاب خلاف
از بحیرت کشیده و یقانی است رحومه تایک اتف طلبان خبر خبر صادق بوجود ایشان صورت گرفته پس پایید و اشت که
چون هی سال از رحلت پیر قشر صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم که مدت خلافت را شده همان بود بگذشت فیلانک عضوی گردید
در عالم حکومت ارض جست بمن امیره قبیله حضرت عثمان بن عفان ضی اللہ عنہ آمد و شد اخپه شد و تا آخر سنه یکصد و سی و دویاز خبر
منقرض شد بعد ملک عقبیته اقتدار بن العباس آمد و ایشان پا پسند و بست چهار سال قمری و بعد او حکمی کردند نایاب وقت
بوستان اسلام انصار و رونق تمام داشت اگرچه پیکار ایشان محمد خلافت بر سرمه اکسره و اعم عجیبه بودند ملک را بهجر
گرفتند پس اح طیفه ز امر بمن امیره حمایه ۱۰: ۱۰: همیز ایشان نیم اللہ عنہ و آخر ایشان مردان بعدی است مدت ملک
ایشان نفوذ و چند سال است که تقریباً
تئز علیی بیعت تائمه و ز خلیع امام حسن امره
و ای ساخت و خلیع ایشان و بستان را بسوی اوضاع نمود و هند و بحرین و عمان را برمی دی جمع ساخت محال معاویه
در خطبیه وزیر جمیع عثمان را دعا علی را سبب نیکرند ایشان اینی بر دند بلکه ابو تراب میگفتند گویند ایشان میل شدید و شنید
بعد الرحمن بن خالد بن الولید معاویه او را ز هر دناید و در سنه چهل هشت شصت سلطنتی پر فتح کرد و درین جهش ایشان
زیر وابو ایوب انصاری هم بوند و در سنه پنجاه و شش معاویه از مردم بیعت و لایت عهد برمی نیزید گرفت و ایشان
و عراق درین بیعت امتد و ایشان مدینه حسین بن عثمان را برمی داد و بعد الرحمن بن ایشان بکار انگار نمود تبعده در راه و جب سنه
شصت از بحیرت معاویه وفات کرد و مدت خلافت او نوزده سال بوده و بسته ماه و بیت بیعت روزه است اسلام آور و معاویه
همراه پدر و ز فتح که و بدر کتاب سهل خدا صللم و راهی عور بر شام تا چهار سال در تاواز و هی سال عجمد عثمان را آن بخرد

پنجمین سال با اعلیٰ تحریره کرد بر شام متذکر دید و امیر و ملک شام شد علیهم حازم و دانای عالم بیاست ملک بود و حکم او قدر
 غضب چو و او غائب نمیشود و بعد از مدتی معاویه بجای پدر نشست و دیگر شانی خلافاتی ایمه است چهاردهمین سال
 الاول سنه اربع و سی و سه ساله بر و سه سال و شش ماه حکمان کرد شناخ و ضلال عهد او با وجود قدرت
 بسیار است گوش ذرا باز نزگفت و شنوند آن هزار صریحه میگردند لغه العبد تعالیٰ نعماء بیلا سوم شان معاویه بن نیز دید
 معاویه است ماه یا چهل روز حکومت کرد و بگذشت بست و میکماله بود بعد نهاد او مردم در مکانی بیعت بعد العبد بن نیز
 کردند و شدنا پنج شد چهارم مردان بن حکم است ای شام در وقت او در فرقه شدند پیمانه با مردان و پیشیه با اخلاق
 بن پیشیه بیعت از طرف ابن النبی میگرفت و بجزت مقاولات و امور طیول شر جهان بعد سوم رعنان سنه شصت پنج غردن
 بر و عمر او شصت و سه سال بود و در دمشق مدفون گردیده بده ماه دهیزده روز حکمان کرد و دیگر طریق رسول خدا ملک و
 ابو بکر و عمر است عثمان بر را بازگردانیده بود و این بیکی با زامور انتقاد و بروی است پنجم عبد الملک بن مردان است شان
 و مصطفی رحیم او بود چون خلافت آمد مصحف در کار داشت آنرا بند کرد لفظت ندا آخراً الحجه بکه مختارین ای عبید تقاضی در زمان
 او خروج کرد و مطالبه خون ای بیت نمود و جمیع بن یوسف در زمان او کعبه را بدیم ساخت از سر نوب صورت زدن نبی صلم
 بنیاد کرد و در ایام ولایت چهارچین شیوه خارجی ظاهر شد و در آخر از این سی سالی ایضاً افتاده هلاک گردید و فات عبد الملک در ریشه
 شوال سنه است و شانین اتفاق افتاد شصت ساله بر و مدت خلافتش از روز قتل ابن النبی سیزده سالی چهار راه هفت
 روز کم است حسن بصری در حق وی گفته ماذا القول فی رجل السجراج سیه من سیستاته گویند وی اول حسی است از ملوک هر زمان
 که نام او را بر سیم و نزد فتن کردند ششم و نیمین عبد الملک است در زمان او جزیره اندرسون باوران شهر مفتروح شد و
 و محمد بن قاسم تقاضی بلاد هند را فتح کرد و عرب بن عبد الرحمن را عالی قیود بر مده سنوره و بکم او بیوت از واج مطهرات و مسجد
 را بدم کرد از سر نوبینیا و نهاد و رطوب و عرض دو صدر زراع بنای خود و اثمان بیوت از بیت املاک و اد جامع و مشق زنا
 کرد و یکده است ن سال و هفت ماه حکمان کرد و در جهادی الاخری است . و سجن بدر و در عشق حجاج باب صخر
 مدفون گردید عذر شر حبیح و دو سال و نیمیه باه بود هفده .
 ت حر جان ، بستان و عمدان و مفتوح
 و عذر چهل پنج سال و باقی از زمان
 شد بروت نیز میانی بیان وفات او در صفر سنه نسخه سیم
 مرابط ببر و بسیار خوار بود تا انکه یک سی طعام روزانه میخورد و آنسته زنان بود روزی چندان بخورد و که تنفسه افتاد و در
 هشتم عمر عین العزیز است مادرش دختر عاصم بن عمر بن خطاب بود و بحسب صیت سیخان بجای او خلیفه شد تازمان او این
 اول سنه نسخه و شیعین سهم سب علی جاری بود و دیگر جلوس بیوایع عمال خود حکم باطل سب نوشت و در خطبه بجا
 آن قوله تعالیٰ ای ای دیار بالعدل والاحسان الایه بخواهد ازان باز و مشتمل بی علی موقوف و قدرت این که نمیشه میتو
 خطبه ای حملک گردید جزا العدد خیر و فاتحه در سنه بیصد و یک هجری شد لیست خشم رحیب وزیر جمهور در ویرسم عان مدفن
 گردید و موت وی نزد اکثر ایل نقل نیز بوده و ولادت او در صفرت دو سال و پنجاه خلافت کرد و در عذر چهل سال
 و چندی ماه بگذشت نحری سیرت خلغار را شدین میگردند و نهم نیز میانی بیان بعد ایل صاحب ایه و طرب بود چهار سال عیان چندی ماه

حکومت کرد که در تئیم مکمل پیش از شیخی ماه شعبان آن سنه ملکی شد و هم مرثام را عبدهاللک سی و چهار سال و چند ماه بود که بر سند حکومت
 نشست فتح ملکی که قتل خان و جزیره عالی پس از مادرانه و پادشاهی او را از این دوره مورد وقت او شد و خروج زیدین علی در سنه کیمی
 بست و دو یا بیست و یک بسیار او بوده و شد آنچه شد که ایانی فی الکتاب هشتم ششم بیان الاول سنه کیمی بست پیش بعمر شیخ و پیش
 و پیش از حکومت نوزده ماه کسری در گذشت یازدهم و لیلیه زیدین عبدهاللک است بر شریط خود تمام غنایم معاشر
 زمان حکومت داشت زیدین با قصرا و را در جهادی الاخره سنه است و شصت و عازم و مائده بسبب کفرت مجنون و لهو او همان دهت هشت
 بحثت مدت حکومت یک سال بجهوده است و آزاده هم زیدین ولیلیه عبدهاللک است او را با قصرا خواسته زیرا که عنصره
 را که ولید افزوده بود وی کم کرد و هم زیج شیخ و پیش از شیخ و دوازده روز حکمرانی کرد و در مشق اهل حیل یعنی وشیش سال در سخت
 و عازم مائده ببر سیزدهم ابراسیم بن ولید ثالثی برادر زیدین کو رسید و اهرا و امام نظرت گاهی بیوی شیعیم خلافت پیکر و ندو
 گاهی امارت پیدادند چهار راه یا هفتاد و دز حکمرانی کرد چهاردهم مردان بن محمد بن مروان بر حکومت در مشق اور بیعت
 خلافت کردند و بعد استقرار امر رجوع بخانه خود در حشان کرد و وی آندر ملوک بیانی امیمه است که ابراهیم را در سند کیمی بست
 هفت معزول کرد و حکومت استاندار او را مردان چهار سیگفتند اپوسلم خراسانی در زمان او ظهور کرد و دعوت مردم بیوی
 بیوی عباس نفو و در سنه شیخین و شصتین و مائده بیعت خلافت بر دست ابوالعباس سفاح واقع شد در ماه ربیع الاول یا پیغمبر
 در کوفه نام وی عبدهاللک بن محمد بن علی بن عبدهاللک بن عباس است وی با مردان عجبدی کا او را حصار بجزیره هم خواند و چنین
 کرد و در تمام زاده هفتاد و دوی اجمعی گریخت و از اینجا به مشق آمد تا آنکه در گنیسه پو صیر مردی بینیزد و در بخشش عمر او وفات
 شصت و دو سال بود مدت حکومت او پیش از دویم ماه او را عجبدی ازان گویند که شاگرد عجبدی در هم بود و دوازده ماه
 قدر و اتفاقا و خلق قرآن آموخته بعد شدند شش ملک بیانی امیمه زادگردید و در بینی العباس آمدیوی اللک است
 و پیغام را ملک من بیان کرد و لیختر من لیث و نیل ایلیت و بیده ایلیت ایلیت ایلیت ایلیت ایلیت
 اعمال سیاسی بر روی آمد زمان دراز و جاگیر بینا بین خود این بوضوح ذکر آن نیست و شاید اشاره ای ببعض مطلع در فیل کرد
 فتن پیغمبر قطف بعد بیان امیمه است
 از روز جمعه سیزدهم ربیع الاول است
 از آنها ناششم صفر سنه شصت سده پیش از وشیش بجزیری و مد
 خلافت پیغمبر و بیان ایل
 ایلیت
 پیغمبر و میانیه بیان و میانیه
 گفته و لیس که ایلیت
 و ارجوانه لاباس یه و لعمری فلیس معنی احادیث بیان و میانیه
 شرقا و غربا ماعلا قصی المغرب كانت من سنه بفتح و شصتین و مائده ایلیت سنه بفتح و شصتین و مائده حتى تولی المقader و فی ایامه
 انحرف الدنظام و فرجت المغرب باسریا عن مرد هم تتابع الفساد والاضلال فی دولته وبعد ذلك كانت أيام شیوخ دولتهم و ملکهم
 مائده و لصفحه و سین سنه و هی صحف ایام بیان امیمه الشاجنة فانها كانت شصتین و شصتین سنه منها شصتین ایام فیها الابن الزهراء

فصل دهم و شانزدهم و سی و سه ماهی اولین شاهزاده ششم و بدرت الحیرت شاهزاده اول ایشان ابوالعباس سفّاح مذکور است که در سنه پنجم می‌باشد بعده بیکاری چهار سال بجزئیت ما به مردن بیرون چون چپک بیان خان را پروردگر و در اینبار عدیقه بعمری و سه سالگی مذفوون شدابونجیم در لاله بشدند خود بدر بدرت طولی مردم حاکم از این الفضل او در همانجا بیان مذکور است حتی یکوں همین السفلح حتی تجوان مننم المهدی حتی یکوون مننم بیصل بعیسی بن مریم علیہ السلام و عن ام سلمة مرغوف علی الکمال فتنی فی ولد عجی و مذفوونی حتی سیلوانی لمسیع اخربه الطبرانی فی الکبیر مرد علی من جد آخرين ام سلمة و بعد از وی برادرش ایشان چهار سنه بیکهیت او خلیفه شد و ابو سلم خراسانی بر وفات او کشته شداین ابو سلم در بدرت دولت خود شش نک اتفاق ابطور صبر شاهه ابو جعفر در سنه پنجم و پنجمین فتح بغداد را از سر زنبیاد نهاد و در چهار سال تعمیر و ختم کرد و توسعه بجهات غرب و خروج را و نمایی که قوچی از اهل خراسان بر زمین بپرسی سلم خراسانی خالی تاسیع بیت در وقت دی پیغمد و می بیهوده بکشید بعد محمد بن عبد العبد بن حسن ابن جعیت بن علی ملقب به مدی و فضیل کیه ظاهر شد و مذینه و ماحول ایجت تصرف وی آمد و در آخر کشته شد و فات منفسه ششم ذیحجه سنه پنجم پیش از پیغامبر و شصت در سریعه شواع تلاقی افتاد از بغداد بقصدیج برآمده بپوشم در احرام هم و مکشوف الراس مذفوون شد علاوه شصت و سه سال بوبت و دو سال کشته ما و چندی هکمی هکمی کرد و از اسباب بخل ابو الدوالق گویند بعد از وی پیش از جهادی بن شفیع بجهای پدر طیوی کرد و آن زیاد را از قریش برآورد و اسماهه رهی رسانید و حج گزارد و احوال بسیار برمدم پاشید و سجد زبوی را توسعه کرد و بروم خوازه نامه حکمی هشتم تفعی خراسانی مدعی ایوبیت اطريق حلول در وقت او بیوده تا اکبر سید بن زهیر بحکم عباسی نامه ایوبی و دشمن ششم اتابع خود را در شراب هر داده خود در خدمتیزی ایشان شست اجزای اعضای ناماکش تخلیل خفت و بین نک بواعظی دین نیگوی خم هشت طبری گفته در عهد محمدی ایشانه سپاهی بیانگدا بر و غباری باشد دنیا چنان تاریک شد که یکی از رهبران توافق کنند و ناند و روز بانایش شد و آنها تا فریب نظر و کشید چون سال پنجم پیش از مدتی بیست و دو محرم و خاتمه بدرت خلاف او و سال پنجم هاده بیست و سه سال پنجم بعد از وی بیست و سه سی و میانی کرد و میانی همیشه پیش از هشتاد و بیان علی حسن بن علی از مان افظیم کرد و بر مذینه متخلص است و می بود و بیت خور و در مردم با وی بیعت کرد و ند بر کتاب خلیل او مذلت رسول صلیم لیکن هر آخیر بر وفات سهند شد و در ورودی بعلی

است واقع گردید نمیری گفته تضییع سکا بطن نه سنت و پیزیب فی الشو خضرات و میان بیرون قم قبر عینیت پیشین لارجیز معتبر است و نامه ایوسی بود در سنه پنجم پیش از مدتی بیان و خلیفه پنجم است بعمر بیست و دو سال بیست و خیزد خلافت آیت خیزان دو شش سال فات نمود بعد از وی هارون رشید بن محمدی که خلیفه پنجم است بعمر بیست و دو سال بیست و خیزد خلافت آیت خیزان او امام ولد است و فات امام ایک هم در زمان ایوبت بلاد و روم را نشیخ کرد بلده تبریز بن اکر و زیده زن هارون است که در سنه هشتم مدعیین نامه بنیاد آن نهاد و در سنه اربع و ایجین نامه بنیاد خراب شد باز در زمان متوکل بهارت در آنند چون سنه هشتم و تسعین نامه آمد سوم بجا وی الآخره در طوسی رحمت حق پیوست چون دفات نزدیکی غش کرد باز در را فتح

از در پیش کشاد خصل بن بیع را ترد عرب خود و نیز لیل خصل نمایی اینها کارهای اش داشت و میتوانی عینکی شنیده اینها هم کل جانب را کجاش
مرحوم او کشت محسدا و فصیرا علی کروه مرا العاقب و سایری علی الوصل المحنی کلان بینیها و آنده بسیار سفر بر الدواہب بر بعد و بمود
لبعلا پیشتر این بیان را در خود خود را خطبه برآورد و درسته کیهند نمود و پیشتر طاهر بر پیشدا پیچیده او و
و این شخص شد و در آخر پیش افتاد و سراور را بر پرند و بر پریج بخدا و آنچه نظر خلبانی نام داشت نخانند مدتر خلافت او پهنا
سال پیشتر ماه و چند روز است و عمر او بیست و سه سال بود و شرب خمر و لذات و لمحات ایامی داشت تا آنکه ایل نمور را از آفاق
مپنی اموال از را ق کثیر بخود منضم نمود بعد قتل و مامون بیان پیرون سند حکومت آلات درین وقت این طباطبا علمی خوبی کرد
و ایل کوفه با پیعت کردند و بیان ای و مامون و قاعیج بسیار شد که شرح آن در از است آخر خطبه بیان مامونیان ماندا و لادهای
را در وقتی شمار کردند و نیزی رسته هزار نفر برآمدند بیان هر دو وزن و درین باشنا ایل بعدها دو بیعت با بر ایمین بن محمدی کردند و
لقب و مبارک شد و مامون را الجملع نمودند اما کار او پیش نرفت و باز رجوع بیان مامون آوردن علی بیان سی رعنای دزمن و بسند
وسته فوت شد و امام شافعی هم درسته و وصد و چهار بیان او استقال فرمود وفات مامون تا حد سیم رجب به سند و وصد و
شد مدت خلافت با پیش حال و چهار و بیست و سه روز است او را با سمات میل عظیم و فدک را بر اولاد فاطمه روکرد و حسان عظیم
بعدو پیان نمود در ملوم کثیر و فضیلت داشت بعد از وی ابو الحسن محمد بن پیرون ملقب بمعتصم بالله خلیفه شد پیشتر بیان
قالی بخلق خانمی در دیواره بیان ای و در سال و ماز خلافت مردم را بر خلق قران برداشت ابو الغدی اعمیل گفتند و فی بند
استه احضر مختصهم محمد بن امتحن با القرآن فلم یجبلی القول بخلافه فجلد و حتی غابه تقدیم و تقطیع جلد و و قید و حبس انتقامی فتح روحیه
در عهد او شده مدینه نسگر بیان کردند بنا کردند او استه هزار علی نقی و پیشتر حسن عسکری بحدرین بلده است و در
او پیشنهاد فوجها دشمنی باریک که بقدام پیشنهادی هرگز بند و طبع و قوی و حوش صحر از صد هاشم دند و تقدیم کسر طلب شدند و
عارات اسیار خراب شد و صویت ایل شنیدند که الی ارجم عباد که اعف عن عبید که قال راندیدند اما از قد مت هناره برویک
گز در ازی داشت و یکی جب پیانا بیان کردند ای و هم د. او ای خیوه داشت در وادی مدینه طبیب پیدا شد و آنرا
از علامات ائمزا دان پنداشتند نسیم معتمد رشیان که مشتم ماه تازیان هست متوال شد و ششم
خلیفه از خلفاء عباد سیه است و ششمین ائمزا دنیا شد. ایل پیشتر شنیده بود استه روز حکومت کرد و پیشتر شیخ بزرگ در
امامه و شده و هشت مانگ را راجبر او فهر اخرب د و هشت قصر و رعهد دولت خود بنا کرد و هشت پیروی داشت و خضر و بیش
هزار هزار در سیم و هشتاد بار هزار هزار دینار و هشتاد هزار هم پی هشتاد هزار غلام کذا استه باین جهه او را مختصهم شام فی خلیفه
شمن نامند و فات او درسته و وصد و بیست و هفت هست و دی وی اول کسی است که نام پاک اندی را با نام خود یکجا کرد بعد
وی هارون بن مختصهم خلیفه شد و ملقب بیان ایقون بالد گردید بادرش قرطیس ایم ولد رویمه بو وفتح جزیره صقلیه در عهد او
بعد و درسته و وصد و سی در اقصی بلاد اندلس محوی خریج کردند و بیان ایشان مسلمانان چند و اتفعه شد و ایل اسلام
شکست خوردند و ایشان هر کرد از مسلمانان یا قتن کر شنید تا آنکه صاب اندلس نمکه افعیه پرداخت و مسلمانان از هنراییه فراموشند
جوک راهنماییت دادند و اموال و امتحانه ایشان را اغارت نمودند تا آنکه دلیل بعد حکومت پنج سال و نه ماه و چند روز درسته

دوستی خود را در میان این بیانات مخفی نمایند و این استدلال همچنان باقی می‌گیرد که در این میان تکرار در میان او و گرفته
 شده است و ممکن نیز است این پیشنهاد را از برادران ایشان نیز برآورده باشد و این در میان این اتفاقات ممکن است
 بجز این اسنواں خیلی بسیار ایشان را از فکر خود کنند و این اتفاقات را اینجا بگذارند که این افراد ایشان را می‌دانند و می‌دانند
 هر چند پیشنهاد خود بدور و ایشان را برویت این قدر آخوند نیکردن در این میان فاعل و مفعول مفهومی پیشنهاد و ایشان را بخوبی
 بعض از دوستی ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را اینجا آنرا داشتند چنان که ایشان را در این میان ایشان
 علاوه بر این اتفاقات ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را اینجا آنرا داشتند چنان که ایشان را در این میان ایشان
 شش سال پیش از این تغییرات بروی در منامه از این اتفاقات ممکن است این اتفاقات را ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را
 ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را اینجا آنرا داشتند چنان که ایشان را در این میان ایشان
 از دستگل ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را اینجا آنرا داشتند چنان که ایشان را در این میان ایشان
 از دستگل ایشان را بازیابی کنند و این اتفاقات را اینجا آنرا داشتند چنان که ایشان را در این میان ایشان
 قول مخلق قرآن مضع نتوء وفات امام احمد بن حنبل در حمد و بُو و بعد از درسته دو صد و پنجاه سلفت جماعتی برگام فرشته
 پسند و مستقر شوکل را از طلاقوت گاهه اعضم وزیر و مجلس شورای اسلام با اینکه در هر دو قاعده ایشان را داشت
 رو و او مدت خلافت ایشان سال و دو ماه و سه روزه ایشان را داشت و همان حمل سال بعد در یکم اویین بهادرانه ایشان
 استدبار و زردویی بهاندو خوف برداشته است و بعد روزی چند روز شش سال پیش از این تغییرات
 بعض ایشان را شدند و دو دلگل ابظام خراب شد و هر جان و طبرستان و مشاپوره نام داشتند ایشان جمله ایشان
 بیکر و زیگر کت زلزله ویران شدند و وزیر کوهه ایشان شگفتة آیه ظاهر گشت ایشان جمله ایشان
 بعض اعماق خوزستان شخصی فات یافت چون چنانه ایشان را برگردانید و بیان خونی گفت
 ایشان را ایشان نیست را و هر که بر جانه ایشان او حاضر شده بیامزد و بعده از دو میلیون یاری
 پیاره دهم است صریح سلطنت دار و نیز بخشید و روز استه بینه
 بیمارانها و در گذشت مدت خلافت ایشان همه و دو و
 امر نبیارست قبر حسین بن علی کرد و علویان را که در ایشان
 خلیفه شد و ملقب بستعین باشد گردید وی خلیفه و وزیر و هم ایشان دولت پرتویه او اتفاق کردند و ایشان بعض از اینها
 ایشان را پسند نمودند و ششمین پیغمبر ایشان ایشان را ایشان کردند و ایشان ایشان را ایشان داشتند
 کردند وی بعد ایشان سال از زاده و دو و دو خوار ایشان میگزند و بعیت خلافت ایشان را ایشان داشتند
 چهار سال بود و معتبر خلیفه رسیده دهم است چون سال دو هزاره ایشان پیش ایشان را ایشان داشتند
 و یکی ایشان را بعد ایشان داشتند و میگزند ایشان ایشان داشتند و میگزند ایشان داشتند
 قیچی میگزند ایشان را ایشان داشتند و میگزند ایشان ایشان داشتند و میگزند ایشان داشتند
 ایشان را ایشان داشتند و میگزند ایشان ایشان داشتند و میگزند ایشان داشتند

تو پیش از مردم و میراث این سودا بشیر بوده بعد از مرد حبیت خلافت بجهن و اتفاق که در ندوی خلیفه پهلوی داشت بلطف
پیغمبری بالعده باور شد لای دوسته قریب به دارود زمان و قبیحه اور محترم خرج کرد بنا بر این جهان عیتی همراه
بوقتی اسوزرا کافور را منع نموده علی یعنی محمد بن علی که در سی ام لازه ایه مفتضه داد سر بر آو دام کار این بر رکو شیخ فیضت
در حکم خداوند خواجه نجاشی مفتضه بکیه نام بخوبی نهاده شد خلیفت او پیاز و فهم اما مادر عزرا و
سیم پیش از شاهزاده نجاشی مفتضه بکیه نام بخوبی نهاده شد خلیفت او پیاز و فهم اما مادر عزرا و
سیم پیش از شاهزاده نجاشی مفتضه بکیه نام بخوبی نهاده شد خلیفت او پیاز و فهم اما مادر عزرا و
خلیفت علی کیه که در مولده او تا طولی بیست مردی کشیده العاده و عیت این شیخه است که درین العیان پیغمبر عزرا
پیغمبر خواری صاحب صحیح در زمان اولیه مفتضه بکیه خواجه نجاشی بوده استاداره و ولیت سامانیه هم از عهد او است چون که نجاشی
لشکرها پیش از در سوا و کوفه قویی که ایشان را قاطع خواسته بگشت آمد و بعد میکسال زین پیش مفتضه بکیه عده
آنها پیش از مفتضه بکیه خواجه نجاشی در پیش از خواسته بگشت آمد که بیفت شیخی درست در زنجابه وند بگذران
این ایشان پیش از مفتضه بکیه خواجه نجاشی در زنجابه وند با گفتن عیتی نو و کجا نهایا حال خود بپوشید و پیش از
تو شدند پوشیدند هم از دستان که بکدام روش زبان است صحابه دیان را بپیار و نیز بخوبی آنرا تنوشت خواندند بعد وی ایشان عیان حدا
پیغمبری بالعده بکیه که در سال علیه مفتضه بکیه خواجه نجاشی مفتضه بکیه خواجه نجاشی در سال علیه
اچهت وی نه سال پنجم از مفتضه بکیه و روز عدام سلطنت سراج امام داده است و دوم پیش الآخر سنه و پیغمبر شاد و زن
غفت کرد دید مردی شیخ میب شیخ عیین پیور گفت ما هلاکت سرداری علی حرام قطا صحابه می از سلطنت او ترسیده از
سرداری پیار میخانند مرد زمان اولیه نهاده و نهایی ماسین ریسمی که بگویی مفتضه بکیه خلیفت مفتضه بکیه خلیفه
ظاهر شدگاری در سراسر ایشان بروانه - با حیانا در صوت جوانی روی چون خوشید و نوبتی در کستن ایشان و
کفری و فرمی شیخ ایشان خداداد
و نهاده و این معنی موجب تحریکت بجنی را ایشان آنکه جنی بمنی است و
لشکر شیطان - در سرمه دعا غذقان
حقی بر دم حرم است لاجرم دست بطیمات شیر سخات زده بای
لشکر بکیه لیسته ایشان خاصه داده که ایشان او دویم بیعت بر پیش مکتفی بالعده کردند شوکت قدر این
او اشداد گرفت و برد و از وه میل از حکمه میان او و ایشان جنگ شد و ای اسلام غالبه بمندو مکتفی بر تک شام دید
مستول شد و تک شام طلوعی القرامن پذیرفت احمد بن سعید که مردی زندیق بود و کتابه ایشان را کفر و حکم
و مساقنه شریقت تاییف کرد در زمانی بکیه معروف برآوردندی که مردی زندیق بود و کتابه ایشان را کفر و حکم
بود و خخت سفرزاده ایشان بر استدعا خلیفه مفتضه شد و ماقبل بقدر بالعده کمکی که ناسخ ایشان پیغمبر علی بن
او را بجکن مدت در زمان او در سنه تسع و شصتین هجری مفتضه سفرزاده ایشان که تمام کوکب بکید فخر بر طرف شد و اصل ایشان
است ای ایشان بعد از بعده عیتی الی ایشان جعفر بن مفتضه خلیفه شد و ماقبل بقدر بالعده کمکی که ناسخ ایشان که تمام کوکب

پا از دهیم خلیفه است بحکومت بغداد برداشتند و خلبان بنام آخوندند و بهادر بالله ملقب نو هنر انتقال علی بن عمر دار قطنه محدث شد
سنه که مددسی پیش در وقت و بیوه سلطان محمد بن سکانگیان حاصله است بزمی برکات ایام متولی شده خطبه سه شنبه
متقطع شد که رانیده و دامت ایشان متصرف گردید و هدایان عهد غلافت نموده از آندرس منقطع شد و در وقت علیه گذرو
شناختن از سلامیان در راور النهر و فارس و عراق حکمان کردند و مکایشان یکصد و دو سال و شش ماه کشید و چهار
عادل عاضل بوزیر سلطان محمد غزنی در سنه همه صد و نو ده و هجری در پند و سلطان مدح بر راجه جیپال در پشاور
فال است ابتدا دولت اسلامیه در قلمیں بند از سینه خفت است دوی اول کسی هست که بلاد هند را مفتح صاخت گویند در گردن
راجه هند کور حائل بود که جو پر اقیانیش بکشد و پشت او نوار دینار استخیر کردند سلطان محمد بعد این فتح یازده بار و چهار بیان
آمد و فتوح عظیمه کرد در سنه چهار صد و بیست و دو فادر باشد بعد استاد و شش سال و دو سال بعد حکمرانی چهل عیسی سال چند
موت شد و بجای او پسرش ابو جعفر عبد اللہ ملقب بعلیم با مرائد قائم شد پدر او را دیگر خود کرد و هجری اربعین خلاص
گرفته بود درین وقت بحمد و بمعیت همیگر کردند ابتداء دولت سلجوقیه از عهد او است در سنه چهار صد چهل و هفت بزمی پیش
شافعیه و حنابله بعد اوقتنه واقع شد و حنابله ائمه اسلامیه بجهة دقتونت در صحیح و ترجیح در اذان گردند و بعد یکسال ازان و میان
آنها شد و ایشان چند قبیل از همیش پو دند و در عراق خلیفه شام متصرف عظیمه مصطفی خواندند و بسیاری فساد پراکنده و متعلف
شد و خلیفه قائم سیده دفعه ایاب برگشت چون سنه چهار صد و شصت هفت شد قائم با مرائد و اربعین خلاص
چهار سال و هشت ماه و بیست پنج روز است و عکس او بهزاد و شش سال بود بعضی از نظره در سال جذذب خود را
ایران طنز خشم شیرازی حکم کرد که شب تجهیز اربع صفر سنه شصت و ششین مباریه هاتمیان شام و خفته نه لر را عظیمه پیاسود و تبریز خوب گردید
اکثر مردم آن شب سبز خاک در فقره شهر را نظاره میکردند که ناگهان نه لر به یورید گشت خزیاده از چهل هزار نفر ملاک شدند و بعد
دوی خبره اوا که خلیفه سایع عشرت ملقب بقدیمی با مرائد حله ای بر راه و توهد ایشان محمد خیره الدین بود اعیان و
و هیل عالم بوسیع شیرازی و قاضی در امغایی در بیعت ۱۰۰۰

شاد و سی سفیر شیرازی در حکومت پیش از این
و متقدت و هشت بیرون ای پریده و مقتدی بعده بکنم
و زیر شنبه پا زدهم محروم یکسال پیش از

د احمدی موت کرد عمر شریعی و هشت سال هفت
خوی اتفاق عظیم ایمه بود بعد انتقال علی برادر آخرت ابوالعباس علی حمد ملقب مستظلهم بالله را بر سریر حکومت اشانیدند عمر او
در این وقت شاهزاده سال عدویانه بود ابتداء دولت خوارزم شاه از عهد او است و در این زمان فخر سیخ از طایفه و بیت المقدس
را از دست ایل سلام نهاده ایشان نه دند و اقیه هار و نمود و در سنه چهار صد و بیست و نه سلاطین سلسیه بر بلاد خراسان می اورد
سلطان شدند بعد این در سنه پانصد و دوازده مستظلهم بالله بعده چهل و یکسالگی و شش ساله و چند روز ششم سیع الاول
و نهایا پدر و دکر و دست خلافت او بیست و چهل سال است ماه و پیازده روز است و از خرابی تفاقات است که چون بعلطه
الیک سلان فوت شد بعد وی قائم با مرائد بود چون ملک شاه و خاتم یافت مقتدی برد و هرگاه محمد متوفی شد مستظلهم
انتقال نمود و بجای او پسرش ستر شد باشد ای منصور حضنی بن احمد جلوس کرد و دیرین سال ای منذر اصفهانی

و نهادند و بعد از درسته پاپند و سیزده خبر برای خلیل الله و احق و یعقوب خلیلهم السلام بقرب بیت المقدس میباشد
گردید و خلیفه کثیر آنرا دید هنوز اجساد شریف ایشان بتوسیعه نشود و در مغاره که تردد قبور بود قنادیل فربت خضریان
ابن اثیر در کامل گفتہ که اذ کر و حمزه بن اسد لاهی بیت تاریخه و درسته پاپند چهارده محمد بن تومرت ظاهر شد و دعوی خود
مروعه و همنظره کرد و جمیع کثیر باوجیت کردند و اعتقاد آوردند بعد تخلص بلاد و حکومت ده سال بود و کان من مرد ماکان
و در زمان او درسته در بغداد عقار بپنده پیداشد خلائق را اضرار کردند و گوکان از زهریش آنها از مهد بلوچ استقاله
با بحکم ایشان مسترشد بالله و عباد الدین زنگی حرب شد و زنگی هنریت خورده و مردم بسیار کشته شدند و اسمیل صاحب دشمن
مقتول گردید و با ریگری سلطان مسعود جنگ کرد و گرفتار شد و باطنیه بر وی جست کرد و بینی و گوشش فی بزرگی دید و چند
لقر از اصحاب اول یعنی ساسانیان در این اتفاق روزیکشنبه مقدمه خودیه در ظاهر مرا غدر و داد عمری نزد قتل حمله سه سال بود
بوییغده سال و ششم ماه و بیست و ز خلافت کرد و ما در شرام ولد بعده قتل پسرش را شد را که خلیفه سیام است بجای پسرش
پیغمبر و رادر حیات خود دشمن را یخورد ساخته بوسیع دیاره ماه و بیانه در زیگم سلطان مسعود مسخر شد که ده محمد بن مستظر را که نعم شد
هست بخلافت برگزیدند و قتنی بالله لقب کردند و در وقت را شد و دولت آن سبکانی منقرض شد و ملوک عربیه ظاهر شدند و درسته
پاپند پنجاه و دو و نیزان و درسته از لائل توبیه آمد و حماة و شیراز و حصن قلعه اکراد و طرس ایلس ایطالیه و غیره از مددنه ایشان
دریان شد و مقتنه پریم بیم الاول سنه پاپند پنجاه و پنج بیانه در شرام ولد بعده بیست و چهار سال و سه ماه و شانزده روز
خلافت شد و میانی از بیت که بی فرجت سلطانی مستبد عراق گردید و اصحاب جبار را هوا کثیر میدادند خبر کدام شئی از وی
قوت نشوند یعنی بر و سخا سخا که همچنان که مخدوم ملقب سنتی بر الله خلیفه شد وی در شماره ویوم هست نام ادارام ولد او طلاق
بود و نزد ایشان همیشه و دریگرا قارب عجم و غیره بگلو بیعت نمودند و درین سال سده عزمه خروش شاه بیانه درسته
مسعود شجاع را فتح کرد و بکاری خداوند ایشان دوست ایشان خلیفه شد وی در این سده بعد از خذش رو طحب خواه پاد
کرد و مسعود را اگفتته لرم ایشان خداوند خیر بدهد وی میگفت علی استفاضه ایشان بعد یک سال از خلافت او خلیفه عباسیه مصطفی خواند
و دولت علیوه منقرض شد کردند و شانزده سنه
اکی مجدد در زیر ایشان و هست و در وقت می فریخ مریمیه حکایت میگذشت
بعد درسته پاپند و هنری و پنجه دو
او امام ناصر لهم اللهم لك الشهاده بوصهرك هر روز استیداره : : : : :
وفات کرد و هم صاحب سنجار بود و تخریب بیت المقدس در روز فریخ بودند او بوده درسته شش صد شانزده صد بیان
التر و قسطنطیمیه لمسیلیه و لشکر المددون با عظم مهابتوانی نهاده ایشان : فی لکت کان من تیکن الفریخ بملکهم و میاط و قسطنطیمیه
واسرهم و منه المصیتبه الکبری و هنری خلیفه التر و مملکتم فی المدة القریبۃ اکثر بلا دالا اسلام و سفاک ما نکن و هبی حرمیم و ذراریم و لقمع
السلیمان شنید ظهر دین اسلام بمثل نهاده الفجعه ایشان چون سنه شش صد و بیانه و دوآمد در اول شوال خلیفه ناصر دین لهم
بر و دلت خلافت او پیش و دو سال هست و در آخر عنای ایشانه بود و هفتاد سال عمر داشت در حق رعایا قیمع السیف ظالم بیو عرا
و رعیمه ای خراب شده و ایشان ایشانه بود و هنری کتابت کرد و بنا بر عداوت که ایشان وی و خوارزم شاه

بود ایشان را طماع در بلا و کرو تا خوارزم شاه پایه امشغول شده از قصد عراق باز نماد و چون می بود بیجای وی این نظر خود
 اندیشه شد و ظاهر با مرکز لقب پیش و امیر اعلی داده اند مکوس کرد و محبوسین ایار کار کرد و بر مردم ظاهر شد و ناصر و شاهان پیشین
 اندیشه ایشان بودند ظاهر نمیشد الا ان در لیکن پیش خلافت او در از نشد و بجز شاهزاده نماد و در همین سال شش ماهه بودند
 و فات نمود و برخلاف پدر رسنی عادل بود و بعد خاتمه شد و اکبر شاه بوجعفر منصور بیجای او جانشینی کرد و دیر و ماقبل بسته شد
 شد و مثل پیش عمل احسان شیوه کرد و اورا برادر خود بود و سوم بخواهی در غایت شجاعت و تاخته شاهزاده اند را زد
 بعده در فتنه ایشان کشته شد و در وقت او میان خوارزم شاه و تتر حرب کثیره اتفاق افتاد و ظفر در اکثر نصیب استاد شد و
 سلطان جلال الدین که اورا خداوند عالم لقب بود در سنده ششصد و سیست و پیش بودست تمار مقتول گشت نایر شیخ شیخ خان
 علی معروف بابن الاشیرا بجزی تا همین سال بود و در وی از پیو طا دم تا ایندم احوال خانع عالم نوشته با محله در خونه خلافت
 عباسیه از زمانیکه و نیاطوالقعناللوك شیخی کس درینجی جا سلطنت کردند ظاهر بیه در خراسان و ایشان پیش قن بودند اینها
 دولت اینها از سنده بود و انتهای سنده ایشان بمنوچهر میرسد دوم دیلمه از انسپ یه رام گویی چندین در عراق بخوا
 نمودند از سنده آمسکله سوم خرنویه چهار قن از اول آنیزد گردند خوزه حکمرانی کردند از سنده آمسکله چهار میزی ایشان
 در سیان لوای حکومت بر افراد ختند ازا و لاو خسرو پر ویز از سنده بینج سلاجقه ازا ای افرا سیاپ پهاره ایشان در طاوورا نهض
 حکمرانی کردند از سنده آمسکله بیهی چون سنده ششصد و چهل آمد و هم چهاری الاخری بیجع . نهاد نمود دست
 خلافت او هفده سال بود چند ماه کم مدیره مستنصره بعد اه مسوب با دست ارباب دولت . سی نهاد برخلافت
 پیش عبد الدايم لقب بسته عصیم بائی کردند و او حلیفه سی و هفت هشت و آخر خلفائی عباسیه کنیت او ابو محمد وی دری پیغی
 ای ای بود امراه ولتش رستید با مردم بند و او را گفت شکر را بر طرف کنایندند و جمع ما . مدارات تمار آنم ختند و شداینجه
 بعید سال از خلافت شکر قصد بلاور و مکرم کردند و آنرا از دست سلاجقه را در زده
 را معرفت شدند در سنده ششصد و پیچاه و شمش بنا کو مکس نزد . ستم خرم بنا کو مکس دید و سملحهم ملهم
 را یکشیت زیرا که وزیرش بوزید الدین ایین لعله پیش پان خد . بیهی ایشیمه و سی در بغداد ختنه بر پا
 شد ابو بکر بن خلیفه حکم داد که کمیخ را مأرجع متنه شزار . در مدار تکاب خوش نمودند این حرکت بر خود که
 آن آمد و چه تقریباً شد و طبع در میک بخدا داد و سدیب . دیکت لیک سوار بیو و مستنصره قطاع آنها این بند نموده به تحریر استاد و
 عسکر کمتر از بسته هر از نفر ماند این علقمی برادر خود را پیش و تمار فرستاد و بردو مرحله از بغداد قتال شدید واقع شد و شکر خلیفه
 منهزم گردید و بعضی به بخدا در درآمدند و بعضی بیسوی شام رفتند و بنا کو از جانش شرق و بابا هم مقدم شکر او از جانب خربی در
 بخدا در آمدند و این علقمی ترد بنا کو برآمد و بیهی جان خود و شیشه گرفت و مستنصره اگفت که بنا کو شماره برخلافت باقی خواهد
 چنانکه سلطان روم کرد و بود و بیخواهد که خشن خود را به پسرشها ابو بکر بنی دید و او را آماده خروج بیسوی بنا کو ساخت چو
 با جمعی از اکما بر اصحاب خود برآمد و رئیسه فرماندهی و زیر خدمه را به پسرشها ابو بکر بنی دید و این آماده خروج بیسوی بنا کو ساخت
 مجمله ایشان بن ابیجوزی محمد بیهی بود برگاهه جمله طولانی فرام شدند بنا کو هنگنان از بیرون شید و از طرف فیگر

با جو سیف در بعد از نهاد و بردار الخلافه بحوم آورده و همراه باشست و جراحتا طفال سرچکی پا فی نماند و آنمار اهم رسید کردند و این قتل علیه بخداد تا پحمل و ذر علی القوای جاری ماند بعده نداشان دادند و اطلاح بر قتل خلیفه است بهم غمی داد که چه قسم اور کاشتند بعضی گویند گلو فشره و بعضی گفتند در جوال کرد و استخوان سائید و بعضی گویند بدجله غرق نمود و اعدا علمند خلافت او شانزده سال بدت تقریباً ابتداء دولت ایشان در سنه یکصد و سی و دو بود و درین سال جمعیت بالوجه اسفل کرد و بعزم دو ران مردان خوار آخوند و کوئی ایمه کشته شد و انتقام دولت درین سال گردید و بعد پا صدمه نسبت چهار سال تقریباً استیصال کل ایشان شد و درین مدت سی و بیست نفر خلیفه شدند و گذشتند خاصی جمال الدین بن اصل حکایت کرد که بخی امیده لازم جایب علی بن عبد اللہ بن عباس رضیده که وی میگوید که خلافت در اولاد اور سایر بیرونیها برتری نداشیده بگردانید و زد و کوب کرد و نزد هزب میگفت این جزای کسی بدت که اقترا نمکند و میگوید که خلافت در اولاد کن آمد فی بدت و علی بن عبد الله بچنان میگفت که بعلی این خلافت در اولاد من شود و همیشه در آنها بامد تا انکه علی از طرف خراسان پیاوید سلطنت ایشان نتراع عنایند پس صداق ای اقع شد و هلا کو آمد و مکب بخی العباس ایگرفت معباده ایل زیخ و بن کنید و ساخت عدن و هم ای اخشم و لبیل الله بحق قبل من بعد از این باز سلطنت در تصرف غلبه اند و خانه برپادی اسلام و مسلمانان شک و مضا خر خیر ساق هم که اعلام نتفته بعد او فرموده بود ظاهر گشت شیخ صالح الدین سعدی شیرازی که معاصر متعمص است در سیره خلیفه نظریه دارد و راین اپیات از انجا است سه آسمان با حق بود و خون بکر بیخت

بنروال هلاک متعمص میرلما و سیفی محظی	ای محمد کریم ایلی بربری طی	نائزینان جرم را موح خون بکر بیخت
زاستان گذاشت شارخون میل داشت ایل زیره که و یگتنی و انقلاب عزیز	دو خیال سیگشی کا پنخان کرد و خون فرزمان هم مصطفی شد ریخت	
همین قلکی که سرمه ایلی خون داده بین ایشان ساییش منوی باید خود را خود بگیرد	ایل زیره کشیدن نیز خود را لایق نیز خاک شهدیان نیز خود	
کسری داشت ایشان را بخوبی داشت ایشان را مادر روزه ایل و خیرز ایل که بخدا و دشمن خون ایل و خون غل غلده په	فاسد بخوبی اگر در خان و خون غل غلده په روح پاک لند رجوا لطفه	
۱۵ عیار کامسان گلی بپرست ایل را در رکن چیخ گردان میزین گوئی داشت آنکه هیا		
در سیان چردا و فراز نهاد ایل را تیر		

کوئی هدایت و بیان ایل که ایل نهاد

روزه داشت ایل کویه بیان نهاد عاش نوزدهم پیغم ایل خود رسنه

کشش صد و شصت و سکه بپردازی ایل کوین ها بجهه ریان هد

نیاز ایشان حکمرانی در جمیع خراسان و سیستان و مازندران و فارس و خوزستان و کرمان کرد و امدادت حکومت ایشان از سنه

ملک خسین و مائیین تا سنه سیم و همانیم که مائیین سی و چهل سال مکسری بوده بیخوبی بازده سال عرب دشت و سه سال طامه شش سال

ملل سامان که در خراسان و ماوراء النهر سلطنت رسیده نه فخر اند مدت ملک ایشان صد و سال داشت و دشت روزه

و سلاطین غیر پنج تن اند و مدت ملک ایشان از سنه یعنی اربعین و خمساهه تا شصتو سنه اتسع و ستماهه شصت چهار سال بوده

و هند هم حکمرانی نموده اند و ملک بجایه که ایشان را بریالمه تم گویند مفتده ن اند سلطنت ایشان باز ابتدای سنه احمدی و عشرين

تمامه تا شصته سنه ایشان واربعين اربعاهه صد و بیست و بیست سال بوده و سلاطین سلاجقه سنه طبق اند طبقه اول در

ایران چهاردهمین مدت ملک ایشان از سنه شصت و عشرين واربعاهای تاسنه تسعين و خمساهای پيصد و شصت و یکسال هست و طبقه دوم در روم چهاردهمین بود و قدرت ملک ایشان از سنه شماين واربعاهای تاسنه سبعاهات و دهیست و بیست سال هست طبقه سوم در کرمان نهم زمان استبلاه ایشان از سنه شصت و علاشين واربعاهای تاسنه شصت و شماين و خمساهای پيصد و شصت سال اسنجيلید و فرقه اندیکی ایل منزه ایشان چهاردهم قدر اند مدت ملک ایشان از سنه شصت و سعیین و شماين تا سنه شصت خمسين و خمساهای دهیست و شصت سال دوم فرقه که در ایران استبلاه ایشان را اراده قبستان در رو باره خواست هشت نفر اند که زمان استسلط ایشان پيصد و هفتاد سال هست و آن عبد المؤمن سیزدهمین نهم اند مدت ملک ایشان از سنه از هجده و عشرين و خمساهای تاسنه شماين و سعین و شماهای پيصد و هجده سال هست و ملک ایشان پيصد و هفت سال اند مدت ملک ایشان از سنه احدی و عشرين و خمساهای تاسنه سبع و شماهای هشتاد و شش سال هست و سلاطین نفوذ نهم اند مدت ملک ایشان از سنه شصت و شماين و سعین و شماهای که انقران ارپاخان هست پيصد و هفت سال هست و دوست نفر که ازین هدفها با برصلی با مراد پندر و روزی اسم سلطنت یافتند در اعداد آن سلاطین نیز پيتد و سلاطین ایلکانیه چهارگش اند مدت حکمرانی ایشان از ابتداء ۲۳۷هـ تا بستم رسیح الآخر ۲۴۰هـ بقاد و شمش سال هست و فرقه جو پانیه که بهایه فرمان روانی رسیدند و نفر بودند از ۲۴۰هـ تا ۲۴۲هـ بست سال حکمرانی نیزند... در این نفر سر برداران سی و پنج سال فرماندهی کردند سلاطین قوییلو شن جیل و دو سال کوس حکومت نواخت داشت ملک پیشوای روم و عرب قبائل ایشان واقع قبط و فرس و یونان و یهود و فشاری و صیون و کنعان: ریپوندر عاصمه و عرب با دیلم ستریبه و سبا و سعد و هند از بدایت عمران تا ابن زمان بقیدیه و سال پس در کتبه بسوی علم تاریخ مثل ابو الفداء و ک خلدون و چرا آن بفضل نمکور است این جریه محل گرفتگی این میت خروزی پیغام شارط بود و ملک اسلام و طوائف به ایشان پس بین امازیگ خاص هند وستان احوال سلاطین: پس ری از ایشان مرضی

آمد فانتظرو فضل افتتحم در بیان اخلاق هر قاعده

او اهل خلق اول ملک اسلام و فتوح

مالک بودست سهنان این ایجوری انجملی آورده و مرد

سیگرد و از خلافت گفت چون تائی کردم چیزی بجهیزید: الله: ولایت: دامبرایی: خسول: حد اسلام شد و بعد وی

ابو مکر و عمر و عثمان و علی و حسن بدان قبام کردند و مغزول سدیس بجهه معاویه و زید و سعید و شعبان زیدی و مردان

عبدالله ایشان زیر قائم شدند و این زیر مغزول شد بعده ولید و سلیمان و عمر بن عبد الغزیز و زید و بتام و ولید قائم

گردیدند و لید مخلع شد و نی ایمه را امر خلافت منتظم نگشت و لایت بسفع منصور و محمدی و نادی و رشید و این

را حلع کردند بعده مامون و سعید و والیق و متولی و مقتدر و مستعین قبایم با امر خلافت نمودند و مستعین مغزول شد بعده

قائم گردید و مغزه و مسندی و معتبر و معتقد و مکتفه و مفتخر و مقتدر را مغزول ساختند و این حلع دوبار شد و در بار سوم

مقتول گردید بعده قاهر و اصنی و تدقی و مستکف و طیبع و طایع قبایم کردند و طالع معزول شد بعده قائم شد قادر و قائم

مقدی و مستظره و مسترشد و راشد و راشد مغزوی و رشید اشتبه و ذہبی بین قاعده ایجاد کرد و گفته و کاذک و بخزم باشیا و سیوطی و تاینچ اخلاقی بجواب پرداخته و گفته و یقان زیاده علی ما ذکر این انجوزی علی بعد الرشد المتفقی و مستینج و مستفیه والناصر والظاهر و مستنصره و اساد خلیم خلیع شم المستصم به الذی قتل القیار و کان خود ولله اخلاقه و لطفه بعد ای شیخ سین و صفت شم قیم بعد و مستنصره فرمیم یعنی بمصر و ساری عراق فصافع لتنا فتکل بعضا و سلطنه اخلاقه بعد و سنته شم اقیمت اخلاق سبھر فاولهم احکم شم المستکف شم الواثق شم احکم شم المغضض شم المستوکل بپرسادی فخلع و ولی المستصم شم خلیع بعد و سنته عشری ما و اعید المستوکل شم خلیع و جویع الواثق شم المستصم شم خلیع و اعید المستوکل فاسترا ای ان مات شم المستینج و المستضی شم القایم و پرسادی من المستصم الاول و من المستصم الثانی فخلع شم المستینج خلیفه العصر و پرسادی و امسون من بنی العباس اشتبه قفسه بنی العباس افاتحة و حامطه و خاتمه گویند منصور فاتح پرورد و ماسون و سلطنه و مستنصر خاتمه و جمله خلیفه بنی عباس پسر ابریزی بجهود مذکور سلاح و هدایتی و این و خبر علی بن طالب حسن این هر چند کدام ناشی بمناسیه خلیفه نشسته قال الصبی و خبر علی بن طالب علی یکتفی کلام علی نام و ای خلافت نگشته قاله الذہبی و غالباً سهار خلفاء افراد اند و متنی طبلیع مشکر که شیرک عجله احمد و محمد و یحیی القاب خلفاء را مستنصر آخراً خلفاء عاصیه ای هزار اند بعد و در خلفاء مصرین اقارب نشکر گردید و میکنی خر کیبار مشکر نشد بلکه مستکف و مستضی که با دیگر سیم که از عباسیه پدران متلقب شدند و پیغمبول از ایشان بلقب حدی از بنی عبدیه ملقب نشد بلکه قایم و حاکم و ظاهرو مستنصر و ملقب به بدی و منصور قبل وجود بنی عبدی و هنین عباس موجود بود و بعضی گفته اند هر که از خلفاء و ملوک متلقب باشیر مخلع یافت سیوطی گفته و کذا المستکف و مستعین حسپ و کسان از عباسیه پایین اقارب ملقب شدند و پر خلیع و متفقی گردیدند و اخیل ببرک اللطف مغضض است و احمدی بعد برادرزاده خود مستول خلافت نشد بلکه متفقی بعد راشد و مستنصر بعد مغضض قال الذہبی و تجھین خلافت هنگوئی دنسته برادر مگر این ماسون و مغضض او لادر شید و مستنصر و مغضض و عقاو و مستوکل که دامی و متفقی و مطیعه ای وقت برادر اولاد عبد الملک چهار پسر خلیفه عصر شدند مستعین و مغضض و مستکف و شکر و خلیفه عبید شریعت مسلم فخر برشی گفته : « ولا هستوکل چهار پسر بخس خلیفه عصر شدند مستعین و مغضض و مستکف و قائم و مستینج و جزا ابو بکر صدیق » .
 از خلافت نزول کرد و پریم و او یکنیس ای : « مهاند اول بی که و ای خلافت شد و پدرش نزده بود بتو از خلیفه عبید شریعت مسلم فخر برشی گفته : « ایلک العد عنده بسته محن اول کسی هست که عیوب زیارت مردم را دیگری سے و بیت المال مقرر نمود و مصحف را مصنف نام نهاد و قران کریم را جمع فرمود و سی شد خلیفه رسول الله و ای وقار زمیں و بسته تغییز جدیش اسامه و قتال اهل رده و مانعین زکوّة و مسیله که ذات جمع مصحون و اول کسی که موسوم شد با پیر ام و میلین عمرین اخطاب بسته و اول کسی هست که دره گرفت و تاینچ بجای مقرر نمود و امنیت از تراویح کرد و دیوان نهاد و قسمی کرد و پیش عقوبت نمود برچا او بسته و تازیانه نزد برتر بخمر و حرام کرد متعهه و منع نمود از پیغام اجهات او لاد و مجمع کرد مردم را بر چهار تکبیر در نماز جنائزه و فتحها نمود و سمع سوا و کرد و طعام را از مصر برآورد ایله پمپنه آور و موقن نمود و صدق قدر اسلام و عوی فرا نص نمود و زکوّة خیل گرفت و علی را گفت طالع الدین عقاو و ایدک العد نه اخیر ما ذکر و الحکمی و پرسادی من مستقیع القضاۃ فی الامصار و اول من مقرر الکوّفة والبصرة و البصرة و البصرة و

الشام و مصطفیٰ موصول حضرت خانم برازی و فیض و سویش و تمر و زیری و زیاده کار و مسجد نبوی و اخراج کردی و در از جای رستم
 شام و اهل بخارا را بسوی کوفه و نهاد مقام اپهاریم را بچایی که امروز در آنجا هست و پیشتر مقصوق بکعبه بود و اول رسیده حمی بجهی که
 عثمان است و دوی اول کسی است که اکنون اقطاعات نمود و در جمیع افغان بیغز و ده و خوشین رازی و ده خطبه منشی علیه گرفته
 و صاحب شرطه گرفت و پست کرد او از رادر تکمیل و تخلیق مسجد نمود و مقدم کرد خطبه عید را بر نماز عید و اخراج رکوته تفویض مردم
 نمود و در مسجد مقصوده ساخت و اول اختلاف که در امت واقع شد بمن اول دوی اول کسی است که پیرت کرد در راه خدا با
 اهل و عیال خود ازین است و جمع نمود مردم را بر حرف واحد در فرات و اول منکر که در مبنیه ظاهر شد پهلوانی داشت
 جلاهقات است پس عثمان مردی را از بنی بیت بر سر جلاهقات مقرر کرد و آنرا شکست کناید و اول کسی که سر را بسوی کاوه بشکسته
 و پیغمبر تقریباً ساخت معاویه است دوی اول کسی است که خسیان را برای خدمت و اول کسی که سر را بسوی کاوه بشکسته
 آورد و ندان را زیر است و اول کسی که نام او بر سکه زند عبد الملک بن مروان است و اول کسی که منع کرد از ندان خود و دوی اول
 عبد الملک است و اول کسی که احداث القابه برای او شد بنی العباس اندوان خصل الدکفتة بعضی زعم کرد و اندکه بنی ااسیه طا
 هم القاب بود مثل العاب بنی العباس چنانکه بعضی سوریین ذکر کرد و اندکه لقب معاویه بالناصر دین است و لقب زید
 مستنصر و لقب معاویه پسر الراوح ای احتج و لقب مروان المؤمن بالله و لقب عبد الملک الموفق لامر الله و لقب پسر پیغمبر
 بالله و لقب عزیز عبد الغفران المعصوم بالله و لقب زید بن عبد الملک لقادره بجهنم الله و لقب پسر ماشه ایشانه که لامع الدین و اول
 تفرق کلمه در دولت سفع شد و اول خلیفه که بخیانی مقرر ساخت و عمل پا حکام سخوم نموده دوی اول کسی است
 موالي خود را عمال ساخت و ایشان ابرعرب مقدم نمود و اول کسی که امر کرد و تعذیف کتبه را زیر خود یعنی هدایت
 لیکه مردم با سیوف و اعدمه پیش پیش و فتنه کاوه است و اول کسی که لعب ببعوا الجبهه در میدان کرد و شیده است و اول خلقاً
 دعوه و مكتوب بلقب یعنی است و اول کسی که اتراک را در دیوان داخل کرد متفهم است و اول کسی که بتغییر زی اهل ذمه امر فرمود
 متول است و اول کسی که حکم کردند اتراک را قتل و دی متول است : حدیث نبوی ﷺ مسلم بهره حضرت علی استند جیسا
 این سعد و اورده که فرمود رسول خدا صلوات الله علیہ الرحمۃ الرحمیۃ علیکم ایشانه کو ایشانه :
 احمد الباسی نام و اسمه و تصریف قلانس را معرفت داشت و اول خلیفه
 که مقیم و مجوه علیه و موكول پرشد معتبر است و اول که بکاره اولی مذاقته شد از همیان مقدرت است و آخر خلیفه که منفرد شد پس از
 جیوش و اموال اضی است دوی آخر خلیفه است که شعراً و مدون گردیده و خطبه خواند و نماز گزار و با مردم داشت و مجاهد
 پا زدبار و بود و نفقه و جوانز و عطاها و خدم و جرایات و خزان و مطلبخ و مشارب هجاس فوج ای امور او جباری بر ترتیب خلافت
 او لیکه دوی آخر خلیفه است که سفر کرد و در زمی خلفاء قدماً اول تکر را القابه نهاده است که متول شد بعد ستعدهم داول خلیفه
 که متول شد در حیات ادار خود عثمان بن عفان رضی الله عنہ است بعد داده دوی و رشید و ایشانی متول معتبر و
 معتقد و مطیع صولی گفتنه نمی شناسم زنی را که زائیده باشد و خلیفه را مگر ولاوته ادار و لید و سیمان پسران عبد الملک
 شاهینی ادار زیر پسر ناقص و اپهاریم اپهاره ولید و خیر را اداری و رشید و سیوطی گفت و بزرگ امام العباس و حمزه دام داده